

## جایگاه زنان در متون قرون میانه: مطالعه تطبیقی معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی

رقيه فتحی‌زاده زال<sup>۱</sup>، محمد حکیم آذر\*<sup>۲</sup>، زهرا قرقی<sup>۱</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۶۳-۳۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8088>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** جایگاه زنان در متون قرون ششم تا هشتم هجری به دلیل تفاوت ماهوی این متون در ترکیب روایت‌های ادبی و توصیف‌های مستند، همواره با ابهام و چندلایگی همراه بوده است. فهم دقیق نقش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان نیازمند تحلیل تطبیقی روایت‌های ادبی و داده‌های عینی مستند است. با تمرکز بر معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی، به تبیین جایگاه زنان در این متون و تعیین میزان نزدیکی آن‌ها به واقعیت‌های زیسته زنان در جوامع قرون میانه پرداخته می‌شود. تمرکز هم‌زمان بر معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی و مقایسه تطبیقی آن‌ها به‌عنوان دو متن جغرافیایی-اجتماعی قرون میانه، رویکردی نسبتاً مغفول در مطالعات زنان است. اغلب پژوهش‌های پیشین به متون فقهی یا ادبی پرداخته‌اند و از دانشنامه‌های جغرافیایی غفلت شده است.

**روش‌ها:** از روش تحلیل محتوای کیفی-توصیفی بهره گرفته شده و با چارچوب نظری جامعه‌شناسی ادبیات (با اتکا به دیدگاه‌های باسکید، لوونتال و گلدمن) و تحلیل گفتمان روایی، داده‌های متنی مرتبط با جایگاه زنان شامل نقش‌های خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از دو اثر استخراج و تحلیل می‌شود.

**یافته‌ها:** معجم‌البلدان با نسبت دادن کنش اجتماعی، علمی و سیاسی به زنان، استفاده از روایت‌های میدانی، نقل اشعار و ذکر مصادیق عینی، الگویی از بازنمایی کنشگرانه و واقع‌گرایانه هویت زنانه ارائه می‌دهد که در آن زنان به‌عنوان کنشگران اجتماعی قابل شناسایی‌اند. در مقابل، آثارالبلاد زکریای قزوینی، اگرچه حضور زنان را ثبت می‌کند، اما این حضور غالباً در سطح توصیف‌های کلی، اخلاقی و نمادین باقی مانده است و زنان کمتر به‌عنوان کنشگران مستقل در ساختار روایت ظاهر شدند. تحلیل تطبیقی نشان داد که تفاوت‌های بازنمایی زنان نه صرفاً ناشی از تفاوت‌های سبکی، بلکه برآمده از کارکرد معرفتی، درجه واقعیت‌پذیری و منطق گفتمانی هر متن است؛ به‌گونه‌ای که میان نوع متن، سطح روایت‌پذیری واقعیت اجتماعی و شیوه صورت‌بندی هویت زنانه رابطه‌ای ساختاری برقرار است.

**نتیجه‌گیری:** جایگاه زنان در متون قرون میانه تابعی از موقعیت معرفتی و کارکرد اجتماعی متن است؛ به‌طوری که متون علمی-اجتماعی با گرایش به ثبت تجربه‌های زیسته و کنش‌های واقعی، امکان بازنمایی هویت‌های زنانه کنشگر را فراهم می‌کنند، در حالی که متون اخلاقی-ادبی بیشتر به بازتولید الگوهای هنجاری و هویت‌های آرمانی تمایل دارند.

تاریخ دریافت: ۰۳ آبان ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۰ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۴ بهمن ۱۴۰۴

#### کلمات کلیدی:

جایگاه زنان، جامعه‌شناسی تاریخی، متون علمی-اجتماعی، گفتمان زنانه، معجم‌البلدان یاقوت، آثارالبلاد زکریای قزوینی.

\* نویسنده مسئول:

[hakimazar@iau.ac.ir](mailto:hakimazar@iau.ac.ir)

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Women's Status in Medieval Texts: A Comparative Study of Mu'jam al-Buldān by Yāqūt al-Ḥamawī and Āthār al-Bilād by Zakariyyā al-Qazwīnī

R. Fathizadeh Zal<sup>1</sup>, M. Hakimazar<sup>2</sup>, Z. Ghoroghi<sup>1</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, ShK.C, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 October 2025

Reviewed: 26 November 2025

Revised: 11 December 2025

Accepted: 24 January 2026

KEYWORDS

Women's status, historical sociology, social-scientific texts, women's discourse, Mu'jam al-Buldān (Yāqūt al-Ḥamawī), Āthār al-Bilād (Zakariyyā al-Qazwīnī)

\*Corresponding Author

✉ [hakimazar@iau.ac.ir](mailto:hakimazar@iau.ac.ir)

☎ (+98 )

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The status of women in texts from the sixth to the eighth centuries AH has consistently been characterized by ambiguity and multilayered meanings, owing to the intrinsic differences in these works' combination of literary narratives and documentary descriptions. A precise understanding of women's social, cultural, and political roles requires a comparative analysis of literary narratives and empirically grounded evidence. The simultaneous focus on Mu'jam al-Buldān and Āthār al-Bilād, and their comparative examination as two medieval socio-geographical texts, constitutes a relatively neglected approach in women's studies. Most previous research has concentrated on juridical or literary texts, while geographical encyclopedias have largely been overlooked.

**METHODOLOGY:** This study employs a qualitative descriptive content analysis, drawing on the theoretical framework of the sociology of literature particularly the perspectives of Bastide, Löwenthal, and Goldmann alongside narrative discourse analysis. Textual data related to women's status, including familial, social, political, and cultural roles, are extracted from the two works and systematically analyzed.

**FINDINGS:** Mu'jam al-Buldān, by attributing social, scholarly, and political agency to women and by employing field-based narratives, poetic citations, and concrete examples, presents a model of active and realistic representation of feminine identity, in which women can be identified as social agents. In contrast, Āthār al-Bilād by Zakariyyā al-Qazwīnī, while documenting the presence of women, largely confines this presence to general, moralistic, and symbolic descriptions, with women appearing less frequently as independent agents within the narrative structure. The comparative analysis demonstrates that differences in the representation of women stem not merely from stylistic variation, but from each text's epistemic function, degree of reality-orientation, and discursive logic.

**CONCLUSION:** Women's status in medieval texts is contingent upon the epistemic position and social function of the text itself. Socio-scientific texts, with their inclination toward recording lived experiences and concrete forms of action, provide greater scope for representing women as active agents, whereas ethical-literary texts tend to reproduce normative models and idealized identities.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8088>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 30	 0	 0

## مقدمه

متون اجتماعی- علمی، بازتاب‌دهنده فرهنگ و هویت اجتماعی و جایگاه زنان در جوامع ایرانی به خصوص قرن ششم تا هشتم هجری هستند (ترابی، ۱۳۸۳، ص ۳۲). معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی، با رویکرد توصیفی و مبتنی بر مشاهدات مستقیم، اطلاعات دقیق و واقع‌گرایانه‌ای از وضعیت زنان در مناسبات خانوادگی، اجتماعی، شغلی و سیاسی فراهم می‌کنند (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۴؛ آثارالبلاد، ج ۲ ص ۷۸). با این حال، تفاوت بنیادین در زبان و رویکرد متون اجتماعی- علمی، تحلیل جایگاه زنان در این منابع را به مسئله‌ای پیچیده بدل می‌سازد. متون ادبی، با بهره‌گیری از زبان تخیلی و شیوه‌های آرمان‌سازی و آشنایی‌زدایی، تصاویری نمادین و انتقادی از زنان ارائه می‌کنند که بیشتر هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه مردسالار را بازنمایی می‌سازد (گلستان، باب هشتم؛ نگارستان، ج ۱ ص ۱۷؛ شمیسا، ۱۴۰۱، ص ۵۹؛ ولک و وارن، ۱۴۰۰، ص ۶۷). در مقابل، متون علمی، با رویکرد توصیفی و مبتنی بر مشاهدات، ابعاد واقعی زندگی زنان در حوزه‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی- سیاسی را ثبت و بازتاب می‌دهند (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۵۴؛ آثارالبلاد، ج ۱ ص ۴۷). جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان رویکردی بین‌رشته‌ای، امکان بررسی تعامل میان متن و زمینه اجتماعی را فراهم ساخته و نقش این متون را در بازنمایی و بازتولید هویت‌های اجتماعی، از جمله جایگاه زنان، تحلیل می‌کند (باستید، ۱۳۹۶، ص ۵۴؛ لوونتال، ۱۳۹۶، ص ۲۳؛ گلدمن، ۱۳۹۸، ص ۳۸). چنین چارچوب تحلیلی، مقایسه تطبیقی بازنمایی زنان در آثار اجتماعی و علمی معجم‌البلدان و آثارالبلاد را ممکن می‌سازد و تفاوت‌های بازتاب آرمانی و واقعی جایگاه زنان را آشکار می‌سازد. جایگاه اجتماعی زنان در آثار قرون ششم تا هشتم هجری، به دلیل تفاوت رویکرد و زبان این متون، به‌طور متفاوت بازنمایی شده است. متون ادبی با رویکرد تخیلی و آرمان‌ساز، تصاویر ایده‌آل یا انتقادی از زنان ارائه می‌دهند، در حالی که آثار اجتماعی- علمی بازتاب واقعیت‌های ملموس زندگی زنان در حوزه‌های خانوادگی، سیاسی و اجتماعی را ارائه می‌کنند. این تفاوت‌ها، ضرورت بررسی تطبیقی و تحلیل دقیق سازوکارهای بازنمایی زنان را برجسته می‌سازد. نبود مطالعات تطبیقی جامع پیرامون جایگاه زنان در متون اجتماعی- علمی قرن ششم تا هشتم هجری و محدودیت منابع مستقیم در تحلیل نقش‌های زنان، ضرورت انجام پژوهش حاضر را پررنگ می‌سازد. بنابراین سوالی که مطرح می‌شود این است که جایگاه اجتماعی زنان در متون علمی میانه چگونه بازنمایی شده و این بازنمایی در مقایسه با توصیف نقش زنان در معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی چه تفاوت‌ها و الگوهای نشان می‌دهد؟ این مطالعه، با اتکا بر چارچوب جامعه‌شناسی ادبیات، به بررسی سازوکارهای بازنمایی جایگاه اجتماعی زنان در معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد قزوینی می‌پردازد و تفاوت‌های ساختاری میان بازتاب آرمانی و واقع‌گرایانه این متون را تحلیل می‌کند. فرض پژوهش بر این است که این آثار واقعیت‌های ملموس زندگی زنان در حوزه‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی را ثبت و بازنمایی می‌کنند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان روایی است و چارچوب نظری آن از اصول جامعه‌شناسی ادبیات باستید، لوونتال و گلدمن اقتباس شده است. داده‌های متنی مرتبط با جایگاه زنان، شامل نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، از دو متن منتخب استخراج شدند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های بازنمایی زنان در دو گونه متنی مشخص گردد.

## مفاهیم و چارچوب نظری

جایگاه اجتماعی زنان به موقعیت و نقش‌های زنان در ساختارهای اجتماعی، خانوادگی، و فرهنگی اشاره دارد

که تحت تأثیر عوامل تاریخی، سیاسی، و مذهبی شکل می‌گیرد (بیانی، ۱۳۹۷: ص ۱۱۲). در متون اجتماعی-علمی قرون ششم تا هشتم هجری، جایگاه زنان اغلب از طریق نقش‌های خانوادگی (مادر، همسر)، شغلی (مانند تجارت یا آموزش)، و اخلاقی (مانند الگوهای آرمانی یا انتقادی) بازنمایی می‌شود (صفا، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۱۲). بازنمایی، به معنای بازتاب یا بازآفرینی هویت‌های اجتماعی در متون، فرآیندی است که از طریق آن نویسندگان ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را منتقل یا نقد می‌کنند (لوونتال، ۱۳۹۶: ص ۲۳). جامعه‌شناسی ادبیات رویکردی است که آثار موجود را به‌عنوان محصول و بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی بررسی می‌کند و بر تعامل بین متن و زمینه اجتماعی تأکید دارد (باستید، ۱۳۹۶: ص ۵۴). گفتمان‌روایی به شیوه‌ای اشاره دارد که داستان‌گویی در متون، و هویت‌های اجتماعی را از طریق روایت‌های هدفمند شکل می‌دهد و بازتاب می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ص ۴۵). این مفاهیم برای تحلیل تطبیقی جایگاه زنان در «معجم‌البلدان»، و «آثارالبلاد» به کار گرفته می‌شوند. چارچوب نظری این پژوهش بر دو رویکرد اصلی استوار است: جامعه‌شناسی ادبیات و تحلیل گفتمان‌روایی. جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان چارچوبی بین‌رشته‌ای، امکان بررسی متون اجتماعی-علمی را به‌عنوان آینه‌ای از ساختارهای اجتماعی فراهم می‌کند. باستید (۱۳۹۶: ص ۵۴) معتقد است که ادبیات نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی است، بلکه با خلق تصاویر آرمانی یا انتقادی، هنجارهای اجتماعی را تقویت یا به چالش می‌کشد. لوونتال (۱۳۹۶: ص ۲۳) بر نقش ادبیات در بازآفرینی هویت‌های اجتماعی، از جمله جایگاه زنان، تأکید دارد. این رویکرد برای تحلیل معجم‌البلدان و آثارالبلاد، که توصیف‌هایی واقع‌گرایانه از وضعیت زنان در حوزه‌های خانوادگی و اجتماعی دارند، مناسب است (شمیسا، ۱۴۰۱، ص ۵۹؛ معجم‌البلدان، ج ۱: ص ۵۴؛ آثارالبلاد، ج ۲: ص ۷۸). تحلیل گفتمان‌روایی، به‌عنوان مکمل، بر نقش داستان‌گویی در بازنمایی هویت‌های اجتماعی تمرکز دارد. این رویکرد، که ریشه در دیدگاه‌های زرین‌کوب (۱۳۹۴، ص ۴۵) درباره پیوند تاریخ و تخیل در ادبیات فارسی دارد، امکان بررسی توصیف‌های معجم‌البلدان و آثارالبلاد را فراهم می‌کند. ولک و وارن (۱۴۰۰، ص ۶۷) معتقدند که متون ادبی از طریق «آشنایی‌زدایی» (خلق تصاویر غیرمعارف) توجه مخاطب را به هنجارهای اجتماعی جلب می‌کنند، در حالی که متون اجتماعی-علمی با توصیف‌های مبتنی بر مشاهدات، واقعیات جامعه را بازتاب می‌دهند (گلدمن، ۱۳۹۸، ص ۳۸). این چارچوب نظری با رویکرد، تحلیل محتوای کیفی و مقایسه تطبیقی هم‌راستا است، زیرا داده‌های استخراج‌شده از این دو متن، از طریق مقایسه درون‌گروهی تحلیل می‌شوند (کهدویی و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). این چارچوب امکان شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های بازنمایی جایگاه زنان و بازتاب واقعیات اجتماعی را فراهم می‌کند.

### ادبیات و پیشینه پژوهش

جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان رویکردی بین‌رشته‌ای، آثار ادبی را محصول شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دانسته و نقش آن‌ها را در بازنمایی و بازآفرینی هویت اجتماعی، از جمله جایگاه زنان، تحلیل می‌کند (باستید، ۱۳۹۶، ص ۵۴). به گفته لوونتال، ادبیات نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیات اجتماعی است، بلکه با خلق تصاویر آرمانی یا انتقادی، هنجارهای اجتماعی را تقویت یا به چالش می‌کشد (لوونتال، ۱۳۹۶، ص ۲۳). این چارچوب، که ریشه در دیدگاه‌های هیپولیت تن و گواپو دارد، بر تأثیر محیط اجتماعی بر محتوای ادبی تأکید می‌کند (گلدمن، ۱۳۹۸، ص ۳۸). متون ادبی با بهره‌گیری از صنعت «آشنایی‌زدایی» (خلق تصاویر غیرمعارف برای جلب توجه مخاطب)، جایگاه زنان را در قالب نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی به‌صورت آرمانی یا انتقادی بازنمایی

می‌کنند (شمیسا، ۱۴۰۱، ص ۵۹؛ ولک و وارن، ۱۴۰۰، ص ۶۷). زرین کوب معتقد است که پیوند تاریخ و تخیل در ادبیات فارسی، بستری برای تحلیل عمیق تعاملات اجتماعی فراهم می‌سازد (زرین کوب، ۱۳۹۴، ص ۴۵). در مقابل، متون اجتماعی- علمی مانند معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد و اخبارالعباد زکریای قزوینی، با رویکردی توصیفی و مبتنی بر مشاهدات، اطلاعاتی واقع‌گرایانه از وضعیت زنان در حوزه‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی ارائه می‌دهند (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۴؛ آثارالبلاد، ج ۲ ص ۷۸).

فرای، بر ضرورت آشکارسازی ساختارهای اجتماعی نهفته در متون ادبی و اجتماعی- علمی تأکید دارد (فرای، ۱۳۶۳، ص ۵۲). این چارچوب نظری برای تحلیل تطبیقی جایگاه زنان در متون اجتماعی- علمی قرن ششم تا هشتم هجری به کار گرفته شده و امکان مقایسه تفاوت‌های بازنمایی زنان در این متون را فراهم می‌کند. جایگاه اجتماعی زنان در تاریخ ایران، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و مذهبی، تحولات بسیاری را تجربه کرده است (بیانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲). با این حال، حضور کم‌رنگ زنان در منابع تاریخی و ادبی دوره اسلامی، به‌ویژه پس از حمله مغول، به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، تحلیل جایگاه آن‌ها را دشوار ساخته است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲ ص ۱۱۲). پژوهش‌های متعددی به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته‌اند، اما مطالعه‌ای جامع که جایگاه زنان را در معجم‌البلدان، و آثارالبلاد به‌صورت تطبیقی بررسی کند، وجود ندارد.

بیانی (۱۳۹۷)، در «زن در ایران عصر مغول» به نقش زنان در ساختارهای اجتماعی و سیاسی دوره مغول پرداخته و نشان داده است که زنان در این دوره، به‌ویژه در نقش‌های خانوادگی و گاه سیاسی، تأثیراتی قابل توجه داشته‌اند (بیانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲). این مطالعه اطلاعات ارزشمندی درباره متون اجتماعی- علمی مانند معجم‌البلدان و آثارالبلاد ارائه می‌دهد، اما به متون اجتماعی- علمی کمتر توجه کرده است. کهدویی و حسینی (۱۳۸۹)، در مقاله «نگرشی به شخصیت زن در تاریخ بیهقی و جهان‌گشای جوینی» جایگاه زنان را در متون تاریخی بررسی کرده و نشان داده‌اند که زنان اغلب در نقش‌های حاشیه‌ای اما تأثیرگذار ظاهر شده‌اند (کهدویی و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۶۴). این پژوهش به نگارستان اشاره دارد، اما تحلیل آن به متون تاریخی محدود است و متون اجتماعی- علمی را دربرنمی‌گیرد.

ترابی (۱۳۸۳)، در جامعه‌شناسی ادبیات فارسی تأثیرات اجتماعی بر متون ادبی قرن ششم تا هشتم هجری را تحلیل کرده و نشان داده است که آثار ادبی مانند گلستان بازتاب‌دهنده هنجارهای اجتماعی و نقش‌های جنسیتی هستند (ترابی، ۱۳۸۳، ص ۳۲). با این حال، این مطالعه به متون اجتماعی- علمی توجهی نکرده است. صفا (۱۳۶۹)، در تاریخ ادبیات در ایران به بررسی کلی ادبیات فارسی این دوره پرداخته و نقش زنان را در متون ادبی به‌صورت اجمالی تحلیل کرده، اما مقایسه‌ای با متون اجتماعی- علمی ارائه نداده است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲ ص ۱۱۲).

مطالعات دیگری نیز به جنبه‌های مرتبط پرداخته‌اند. احمدی (۱۴۰۱)، در زن در قرن هفتم مجموعه مقالاتی درباره جایگاه اجتماعی زنان در قرن هفتم ارائه کرده که ابعاد مختلفی از نقش زنان را بررسی می‌کند، اما به‌طور خاص به متون موردنظر این پژوهش نپرداخته است (احمدی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۵-۲۸۳). گلی زواره در مقاله «خواتین مغولی و نقش آنان در امور لشکری و کشوری» نقش زنان مغولی را در ایران و سرزمین مادری‌شان تحلیل کرده و به تأثیرات فرهنگی و سیاسی آن‌ها اشاره دارد. بحری در «ترکان خاتون در شکوفایی تجارت کرمان» اقدامات اقتصادی و سیاسی ترکان خاتون در دوره قراختاییان را بررسی کرده و دوره خوارزمشاهیان را دوره‌ای متعادل برای زنان توصیف می‌کند. این مطالعات، گرچه مرتبط هستند، اما به‌صورت خاص به گلستان، نگارستان، معجم‌البلدان، یا آثارالبلاد تمرکز ندارند.

پژوهش‌های مرتبط با متون اجتماعی-علمی، مانند قنوت (۱۳۸۸)، در «سیمای کاشان در معجم البلدان یا قوت حموی» و نظری (۱۴۰۰)، در «محدثان قومس و یک کتاب»، به توصیف و تحلیل مبانی نظری معجم‌البلدان پرداخته‌اند، اما جایگاه زنان را به‌طور خاص بررسی نکرده‌اند (قنوت، ۱۳۸۸، صص ۱۷۳-۱۸۰؛ نظری، ۱۴۰۰، صص ۱۷۹-۱۹۰). عباسی (۱۳۹۸)، در «تصویرشناسی زنان در سفرنامه مقدسی» و طباطبائیان (۱۳۹۰)، در «جایگاه زنان در سفرنامه ابن بطوطه» به تحلیل جایگاه زنان در متون اجتماعی-علمی پرداخته‌اند که شباهت‌هایی با این پژوهش دارند، اما متون موردنظر این تحقیق را پوشش نمی‌دهند (عباسی، ۱۳۹۸، صص ۷۵-۱۰۵؛ طباطبائیان، ۱۳۹۰، صص ۴۹-۶۴).

حسین‌زاده (۱۳۹۷)، در کتاب زن آرمانی، زن فتانه: بررسی تطبیقی جایگاه زن در ادبیات فارسی به تحلیل تطبیقی جایگاه زنان در متون ادبی فارسی از منظر نقش‌های آرمانی (مانند مادر و همسر پارسا) و نقش‌های منفی (مانند فتنه‌انگیز یا مکار) پرداخته است. این پژوهش با بررسی متون کلاسیک، نشان می‌دهد که بازنمایی زنان در ادبیات فارسی اغلب تحت تأثیر هنجارهای مردسالارانه بوده، اما گاه تصاویری پیشرو از زنان توانمند نیز ارائه شده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۷، صص ۱۱۲-۱۳۵). با این حال، این مطالعه کمتر به متون اجتماعی-علمی پرداخته و بر آثار ادبی متمرکز است.

حسینی (۱۴۰۲)، در «ریشه‌های زن‌ستیزی» در ادبیات کلاسیک فارسی به بررسی نگرش‌های منفی نسبت به زنان در متون ادبی کلاسیک، پرداخته و ریشه‌های این دیدگاه‌ها را در فرهنگ مردسالار و ساختارهای اجتماعی-تاریخی تحلیل کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که تصاویر منفی از زنان، مانند نکوهش یا تشبیه آن‌ها به نفس اماره، بازتاب‌دهنده‌ی محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی دوره‌های گذشته است (حسینی، ۱۴۰۲، صص ۷۸-۹۴). با وجود تحلیل عمیق، این مطالعه کمتر به جنبه‌های مثبت بازنمایی زنان، مانند نقش‌های پارسا یا خردمند، توجه نشان داده است. ساناساریان (۱۳۹۴)، در جنبش حقوق زنان در ایران به بررسی تاریخی و اجتماعی جایگاه زنان در ایران پرداخته و نشان داده است که محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه در دوره‌های تاریخی، چگونه بر نقش و حضور زنان در جامعه تأثیر گذاشته است. این کتاب، اگرچه به‌طور مستقیم به متون ادبی یا اجتماعی-علمی قرن ششم تا هشتم هجری نپرداخته، اما زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی لازم برای درک محدودیت‌های زنان در این دوره را فراهم می‌کند (ساناساریان، ۱۳۹۴، صص ۵۶-۷۲). این مطالعه به تحلیل پیوندهای بین‌رشته‌ای میان ادبیات و جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کند، اما تمرکز آن بیشتر بر دوره‌های مدرن است.

بیشتر پژوهش‌ها یا به متون ادبی کلاسیک توجه داشته‌اند و نقش زنان را از منظر اخلاقی و آرمانی تحلیل کرده‌اند، یا صرفاً یکی از متون اجتماعی-علمی مانند معجم‌البلدان و آثارالبلاد را مورد بررسی قرار داده و بازنمایی واقعی زنان در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تحلیل کرده‌اند. تاکنون مطالعه‌ای که به‌طور تطبیقی-مقایسه‌ای، همزمان، جایگاه زنان را در معجم‌البلدان و آثارالبلاد و با توجه به تعامل میان بازنمایی آرمانی و واقعیت اجتماعی مورد ارزیابی قرار دهد، ارائه نشده است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی و تحلیل محتوای متون قرون ششم تا هشتم هجری، این شکاف پژوهشی را پر کرده و به شناسایی نحوه پیوند میان نوع متن، کارکرد اجتماعی و بازنمایی هویت زنانه کمک می‌کند. سهم علمی این پژوهش در ارائه چارچوب تحلیلی برای مقایسه بازنمایی زنان در متون اجتماعی-علمی و تبیین تفاوت‌های میان بازتاب آرمانی و واقعی جایگاه آنان است، که ضمن تبیین نقش ادبیات و متون تاریخی در بازتولید و بازنمایی هویت‌های اجتماعی، برتری آن نسبت به مطالعات پیشین را آشکار می‌سازد.

### جایگاه زنان در معجم‌البلدان حموی

تبیین جایگاه اجتماعی زنان در معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی، امکان واکاوی واقعیات زندگی زنان در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی را از منظر توصیفی و بی‌طرفانه فراهم می‌کند. این متون، برخلاف آثار ادبی که بیشتر به بازنمایی‌های تخیلی و آرمانی می‌پردازند، با گزارش‌های مبتنی بر مشاهدات، تصویری واقعی از نقش زنان در جوامع مختلف ارائه می‌دهند. روش تحلیل محتوای کیفی با تأکید بر جامعه‌شناسی ادبیات، ابزار مناسبی برای شناسایی نقش‌های چندگانه زنان، از جمله در سیاست، علم، و مقاومت در برابر ظلم، و همچنین محدودیت‌ها و خشونت‌های وارد بر آن‌ها فراهم می‌کند. در ادامه با تمرکز بر گزارش‌های این دو اثر، جایگاه زنان را در موضوعاتی چون حکومت، فعالیت‌های علمی، و اسارت تحلیل کرده و با بهره‌گیری از اشعار نقل شده، مانند اشعار غفیره و هزیله، به غنای ادبی و عمق تحلیل می‌افزاید. این بررسی، ضمن پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی، به درک بهتر تاریخ اجتماعی زنان در جهان اسلام کمک می‌کند.

جایگاه زنان و نگرش به آن‌ها در جوامع، نقش مهمی در سفرنامه‌ها دارد. زنان اقوام و کشورها از منظر شاعران یا نویسندگان یکی از موضوعات سفرنامه‌ها هستند. یاقوت حموی در گذر از اقلیم‌های عرب و عجم، نگاه بالا به پایین ندارد. سفرنامه وی تک‌گویی نیست، بلکه گفت‌وگویی است که در آن افکار، رسوم و حتی خرافات ساکنان اقلیم‌های مختلف به بحث گذاشته می‌شود. وی کوشیده خط سیری دقیق از آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملل گوناگون را در ممالکی که به آن‌ها سفر کرده، از مکه و مدینه تا اسپانیا و روس و شام، در این مجموعه گردآوری کند.

سبک و موضوع نگارش اغلب کتاب‌های تاریخی تا قرن هجدهم، تاریخ سیاسی و بیشتر، زندگی شاهان و سیاستمداران بوده و موضوعاتی مانند زنان، کودکان، مردم عادی و دانش‌های قومی و بومی اساساً مورد توجه نویسندگان قرار نمی‌گرفتند. تصویر زنان به‌عنوان نیمی از جامعه انسانی در آثار پیشینیان به دلایل مختلف فرهنگی، اجتماعی و مذهبی کم‌رنگ بوده است. اما سفرنامه‌ها از این حکم کلی تبعیت نمی‌کنند و به دلیل توجه به زندگی روزمره، جایگاه زنان را نیز به تصویر می‌کشند. ابن‌خواه در قرن ششم و هفتم فضای بسته فکری حاکم بر جامعه آن زمان را در مورد زنان چنین ترسیم می‌کند: «بر زنان حرام است که به گرمابه روند مگر آنکه نساء باشند یا بیمار... و مکروه است که مرد هزینه حمام زن را بدهد زیرا به انجام یک مکروه کمک رسانیده است.» (ابن‌خواه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰-۱۶۲). با وجود چنین افکاری در جامعه، حموی در این اثر علمی-اجتماعی بی‌نظیر، ضمن پرداختن به اوضاع جغرافیایی و اجتماعی جوامع، به بازتاب جایگاه زنان جهان آن روز پرداخته است. کمتر نویسنده‌ای این همه اطلاعات درباره احوال و خصوصیات زنان کشورهای مختلف به دست می‌دهد.

از ویژگی‌های بارز کتاب معجم‌البلدان توجه به مسائلی چون موقعیت اجتماعی و محیط فرهنگی زنان، آداب معاشرت، وضعیت معاش، مشاغل زنان، مناسبات خانوادگی، انحرافات جنسی، آداب و رسوم ازدواج، سوءاستفاده مردان از زنان و کنیزکان، باورهای خرافی زنان جوامع مختلف و حتی خصوصیات بارز فیزیکی آنان است. نکات مهم و برجسته این گزارش‌ها در ادامه دسته‌بندی و تبیین می‌گردد.

حموی در مصر درباره پادشاهی زنان می‌نویسد: «پس چون زنان بزرگ‌زاده از پذیرش سرداری بردگان و کارگران سر باز زدند، همگی هم‌زبان شدند که یکی از خودشان را به سرداری خویش برگمارند که «دلوک» نام داشت. او دختر ریا بود که خردمند و تجربه‌کار بود و به شریف‌ترین خاندان گذشته می‌پیوست» (معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۳۱). وی در توصیف شهر اسکندریه می‌نویسد: «بنیان‌گذار آن [شهر]، شاه‌زنی از شاهان روم به نام قلبطره است و او را

همان کسی دانند که خییج را به اسکندریه رسانید» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۲۳۴). حموی در توصیف دالان معروف "دروازه‌ها" می‌گوید: «بطلمیوس گوید: کلوپاترا (قلوبطره)، آخرین شاه‌بانوی یونان، نخستین کس است که این راه را با میخ و تیشه گشود» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۳۳۷).

یاقوت در وصف آذرمیدخت می‌نویسد: «نام شهبانو از پادشاهان پایانین ایران است. او دختر اپرویز بود، پس از خواهرش پوران چهار ماه بر تخت نشست. سپس زهرخور شده درگذشت» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۲۱۱-۲۱۲). حموی در نمونه دیگر می‌نویسد: «[پس از مرگ خسرو پرویز] پسرش شیرویه نیز بر جای او نشست، چندانی نماند. پس زانی به پادشاهی نشستند که توان این کار نداشتند، سپس عرب‌ها آمدند که به دربردی‌ها گرفتار بودند» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۵۷۹). وی در بخارا می‌گوید: «پادشاهی بخارا در آن روز با زنی بود به نام «خاتون». عبیدالله به «بیکند» آمد، پس خاتون که در بخارا بود، کس به نزد ترکان فرستاد خواستار کمک شد و گروهی از ایشان به کمک وی شتافتند... می‌سوختند و ویران می‌کردند تا خاتون امان خواسته جویای آشتی شد، پس عبیدالله برابر یک میلیون با خاتون آشتی کرد» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۴۵۵).

یکی از نمودهای مهم جایگاه زنان در معجم‌البلدان حضور زنان فرمانروا است. پادشاهی و حکومت‌داری، بالاترین شغلی است که برای زنان در سفرنامه حموی ذکر شده است. موقعیت اجتماعی زنان در جوامع مختلف یکسان نیست و به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه بستگی دارد. زانی که در فضای اشرافی رشد می‌کند، مانند همسر یا دختر شاهان و حاکمان، در فضایی پرورش یافته‌اند که ثروت، قدرت و افتخار نقش مهمی ایفا می‌کند. در چنین فضاهایی، تعادل ارزش زن و مرد بیش از سطح اجتماع عامه بوده و زنان کمتر مورد تحقیر قرار می‌گرفتند. این موقعیت خاص به برخی زنان امکان می‌داد تا به خودباوری برسند و مأموریت‌هایی را بر عهده بگیرند که معمولاً از مردان انتظار می‌رفت. نمونه‌هایی مانند پوران‌دخت و آذرمیدخت در ایران باستان یا دلوک و قلیطره نشان‌دهنده توانایی زنان در اداره امور کشور هستند. حموی با نگاه مثبت به عملکرد این زنان، تلاش‌هایشان را برای حفظ منافع کشور به زیبایی به تصویر می‌کشد.

حموی در سرزمین روس به نقل از ابن فضلان به نکات جالبی اشاره می‌کند: «هرگاه بزرگی بمیرد، از کنیزان و غلامان او می‌پرسند کدام یک برای خودکشی آماده است و چون یکی از ایشان داوطلب شد، حق بازگشت ندارد... کنیزک همه‌روزه می‌آشامید و می‌رقصید و شادی می‌کرد تا روز سوزاندن جنازه و کنیز فرا رسید...» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۶۳). وی در بلاد خزر می‌نویسد: «قانون خاقان بزرگ چنان است که بیست و پنج زن داشته باشد، هر یک از زانش دختر یک فرماندار زیردست اوست که خواه ناخواه او را به زنی می‌گیرد...» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۲۹۳). حموی همچنین به خرید و فروش زنان در دژ استوناوند اشاره می‌کند: «خالد پسر برمک آن را در میان گرفت و دو دختر او را بر بود و به بغداد آورد. مهدی خلیفه آنان را خریداری کرد» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۲۲۱).

رواج فساد، به‌ویژه در میان مردان حکومتی، از موضوعاتی است که حموی بارها به آن اشاره کرده است. وی ظلم حاکمان بر زنان را در سرزمین‌های مختلف گزارش می‌کند. در جوامع مردسالار، زنان اغلب به‌عنوان کالای مصرفی دیده می‌شدند، از سوءاستفاده جنسی تا خرید و فروش و بخشیدن اجباری زنان. حموی با نگاهی نقادانه، این ستم‌ها را برای دآوری خوانندگان به تصویر می‌کشد. نمونه قتل کنیزک در بلاد روس، بی‌ارزشی جان زنان را در آن جوامع نشان می‌دهد، جایی که کنیزکان به راحتی قربانی می‌شدند بدون آنکه بازمانده‌ای شاکی داشته باشند.

حموی در سرزمین «النجر» می‌نویسد: «به سال ۶۲۱ جلال‌الدین خوارزمشاه بر آنجا تاخت و تفریس را از دست ایشان بگرفت و شهبانویشان، که جز او کسی از خاندان شاهی برجای نبود، بگریخت» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۷۵).

در شهر بصره به مشارکت مستقیم زنان در جنگ اشاره می‌کند: «به زنان نیز پرچمی بر سر نی زده دادیم و گفتیم از دور در پس ما بیایید و گرد و خاک برپا کنند...» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۵۵۵). وی در حمص می‌نویسد: «ادهم همیشه می‌گفت مادر من در جنگ صفین همراه معاویه جنگید و خون عثمان مطالبه همی کرد» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۲۲۹).

برخلاف زنان پرده‌نشین، برخی زنان در معجم‌البلدان در فنون جنگی مهارت داشتند و دوشادوش مردان در جنگ‌ها حضور می‌یافتند. این زنان در دفاع از وطن، عقیده و خانواده شجاعانه عمل می‌کردند. نمونه‌هایی مانند شهبانوی نجار یا نعم کنیز دحیه نشان‌دهنده حضور فعال زنان در میدان جنگ است. زنان همچنان در تدارکات جنگ، مانند آبرسانی یا تشویق رزمندگان، نقش مهمی ایفا می‌کردند. حموی با نگاهی مثبت، این شجاعت را بدون تفاوت جنسیتی ستایش می‌کند.

حموی در سرزمین «اباغ» می‌نویسد: «حارث پسر جبلة غسانی هنگامی که بر قبیله کنده یورش برد، هند همسر حجر را به اسیری گرفت و به چشمه اباغ برد» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۷۰-۷۱). در شهر «بریشتر» می‌نویسد: «به سال ۴۵۲ به دست رومیان افتاد و هفت هزار دوشیزه از آنجا به اسیری برای قسطنطنیه بردند» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۴۷۷).

زنان به‌عنوان قشری که کمترین دخالت در بروز جنگ‌ها داشتند، بیشترین آسیب را متحمل می‌شدند. اسارت زنان و کودکان، همراه با رفتار فاتحان، آن‌ها را در معرض آسیب‌های روحی و جسمی قرار می‌داد. حموی با توصیف سرنوشت زنان اسیر، به تنوع جغرافیایی و فرهنگی این سرنوشت‌ها اشاره می‌کند، از کنیز شدن تا خرید و فروش، که نشان‌دهنده وضعیت نامعلوم زنان در جنگ‌ها بود.

حموی از عایشه نقل می‌کند: «در حدیث است که چون عایشه خواست برای جنگ جمل به بصره درآید، بر این جایگاه بگذشت و صدای پارس کردن سگ‌ها بشنود و پرسید اینجا کجاست؟ بدو گفتند این جا را حَوَاب می‌نامند...» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۲۴۰). در دلیجان اصفهان می‌نویسد: «از افراد معروف آنجا بوالعباس احمد پسر حسین پسر مطهر دلیجانی معروف به خطیب (اندرزگو) دختران «ام ولید» و «لامعه» و «ضوء الصباح» حدیث‌شناس و راوی آن بودند» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۳۸۹).

باور خردمندی و دانش‌ورزی زنان ریشه در اساطیر بشری دارد. با وجود محدودیت‌های اجتماعی، زنان مسلمان در این دوره کوشیدند هویت خود را در حوزه علوم دینی نشان دهند. حموی به راویان حدیث زن، مانند عایشه و فاطمه دختر قیس، اشاره می‌کند که نشان‌دهنده جایگاه خوب زنان در این زمینه و پذیرش عمومی آن‌ها است. وی در سرزمین حیره از گفت‌وگوی خالد بن ولید با دختر نعمان نقل می‌کند که نشان‌دهنده دانایی و عزت نفس اوست: «فینا نسوس الناس و الامر امرنا اذا نحن فیهم سوجه نتصف». دختر سپس می‌گوید: «صان لی ذمتی و اکرم وجهی انما یکریم الکریم من یحترم» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۸۷). این شعر، که به‌طور کامل نقل شده، بیانگر اقتدار و هویت فرهنگی دختر نعمان است که حتی در شرایط شکست، از اصالت خود دفاع می‌کند. این حکایت نه تنها نقش ادبی زنان را نشان می‌دهد، بلکه جایگاه آن‌ها را در حفظ فرهنگ و هویت در مواجهه با شرایط دشوار برجسته می‌کند.

حموی در دمشق می‌نویسد: «گور سه تن از همسران پیامبر و گور «فضه» کنیز فاطمه (ع)... در آنجاست» (معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۳۹۷). در ابواء می‌گوید: «گور آمنه دخت وهب مادر گرامی پیامبر (ص) نیز در ابواء باشد» (همان، ج ۱: ۹۵-۹۶). توجه حموی به آرامگاه زنان نشان‌دهنده جایگاه برتر آن‌ها در قرن ششم است. سنت

آرامگاه‌سازی، بیانگر اهمیت عقاید بشری و شأن متوفی است. توصیف دقیق آرامگاه‌های زنان پیامبران و همسران حاکمان، نشان‌دهنده ارزش اجتماعی و مذهبی زنان در آن روزگار است.

او به نقل از عبید بکری می‌نویسد: «در آغاز سال ۴۰۰ در تطیله زنی یافت شد که ریشی مانند مردان داشت و مانند مردان تنها سفر می‌کرد...» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۷۳۹). برخی زنان برای دستیابی به حقوق اجتماعی از دست‌رفته، ویژگی‌های مردانه را به خود می‌گرفتند. بانو تطیله با ظاهر و رفتار مردانه، در تلاش بود تا از محدودیت‌های دنیای زنانه رها شود. این حرکت، نشان‌دهنده مبارزه زنان علیه ظلم در جوامع مردسالار است.

حموی در واژه «بنانه» می‌نویسد: «بنانه نام کنیز (ام ولد) سعد پسر لوی بود...» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۶۴۰). در «خیره» می‌نویسد: «به خیره دختر ضمیره قشیریه همسر مهلب پسر ابوصفره نسبت دارد...» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۵۹). حموی با ذکر نام‌ها و القاب زنان در توصیف اماکن، به اهمیت شکوه زنان در فرهنگ آن دوره اشاره می‌کند. این دقت نظر، جایگاه رفیع زنان را در معجم‌البلدان نشان می‌دهد.

حموی در عراق می‌گوید: «بغداد، مادر جهان و شهر بانوی شهرها است» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۸۷). در تنیس می‌نویسد: «اوزاعی، بشر پسر مالک را دید... پاسخ داد: شهر تنیس، که دست‌بریدگان را نیز روزی می‌دهد» (معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۷۶۷). تشبیه شهرها به زنان در معجم‌البلدان اغلب با نگاه مثبت و ستایش‌آمیز است. این تشبیهات، جایگاه زنان را به‌عنوان نماد زیبایی و مهربانی برجسته می‌کند، جز در یک مورد که تب مدینه به زنی ژولیده‌مو تشبیه شده است.

معجم‌البلدان یا قوت حموی، فراتر از یک اثر صرفاً جغرافیایی، متنی چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در آن جغرافیا به بستری برای بازنمایی مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع بدل می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابعاد مغفول‌مانده این اثر، بازتاب جایگاه زنان در ساختارهای قدرت، معیشت، جنگ، علم و خشونت است. در شرایطی که تاریخ‌نگاری کلاسیک اسلامی تا قرون متأخر عمدتاً بر تاریخ سیاسی مردم‌محور و حیات شاهان و نخبگان تمرکز داشته، گزارش‌های حموی به‌سبب ماهیت سفرنامه‌ای و مردم‌نگارانه، امکان رؤیت «زندگی روزمره» و در نتیجه، مشاهده نقش و موقعیت زنان را فراهم می‌سازد. همین ویژگی، معجم‌البلدان را به منبعی ارزشمند برای مطالعه تاریخ اجتماعی زنان در جهان اسلام و پیرامون آن بدل کرده است.

حضور زنان در عرصه حکومت و سیاست در گزارش‌های حموی، نشان‌دهنده شکاف معنا‌دار میان گفتمان نظری مردسالار و واقعیت‌های تاریخی جوامع پیشامدرن است. روایت پادشاهی زنانی چون «دلوک» در مصر، «قلبطره» در اسکندریه، «آذرمی‌دخت» در ایران ساسانی و «خاتون» در بخارا، نشان می‌دهد که حاکمیت زنان نه پدیده‌ای استثنایی، بلکه پاسخی تاریخی به بحران‌های قدرت، فروپاشی نظم مردانه یا ناکارآمدی ساختارهای سیاسی بوده است (حموی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۳۴؛ ج ۲: ۱۳۱؛ ۴۵۵). تحلیل این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در فضاهای اشرافی، ارزش‌گذاری جنسیتی مطلق نبوده و زنان، به‌ویژه در بستر خاندان‌های حاکم، امکان کنش سیاسی و حتی تصمیم‌گیری کلان داشته‌اند. این امر مؤید آن است که جنسیت، بیش از آن‌که مانعی ذاتی باشد، تابع ساختار طبقاتی و مناسبات قدرت بوده است (ملک‌زاده، بیانی، ۱۳۵۰: ۴۹).

در مقابل این تصویر نسبتاً توانمند، حموی به‌طور هم‌زمان لایه تاریک‌تری از مناسبات قدرت را نیز آشکار می‌سازد؛ لایه‌ای که در آن، زنان به‌عنوان نخستین قربانیان استبداد، جنگ و فساد ساختاری ظاهر می‌شوند. گزارش تکان‌دهنده او از آیین تدفین در سرزمین روس، که طی آن کنیزکی به‌صورت آیینی قربانی جسد ارباب خود می‌شود، نمونه‌ای افراطی از حذف کامل عاملیت زن و تقلیل او به «ابژه آیینی قدرت» است (همان: ۵۶۳). در این

روایت، بدن زن به عرصه نمایش وفاداری، سلطه و خشونت بدل می‌شود؛ خشونت‌هایی که نه پنهان، بلکه در قالب مناسک مشروع اجتماعی بازتولید می‌گردد. نقش پیرزن دلّاله در این آیین نیز نشان می‌دهد که چگونه نظام مردسالار، از طریق واسطه‌های زنانه، خود را بازتولید می‌کند؛ زنانی که به اجبار یا منفعت، در چرخه سرکوب هم‌جنس خود مشارکت می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دلّاله»).

ظلم حاکمان نسبت به زنان، در معجم‌البلدان صرفاً به خشونت جنسی محدود نمی‌شود، بلکه اشکال متنوع‌تری چون خریدوفروش زنان، بخشش اجباری همسران و فرزندان، و مصادره بدن زن به مثابه غنیمت سیاسی را در بر می‌گیرد. گزارش حموی از قوانین خاقان خزر، که زنان و دختران فرماندهان را همچون اموال قابل انتقال می‌بخشد، نمونه‌ای روشن از پیوند قدرت سیاسی و تملک جنسی است (حموی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۹۴). در این چارچوب، زن نه فردی مستقل، بلکه امتداد دارایی مرد و نشانه اقتدار حاکم تلقی می‌شود.

با این حال، تصویر زنان در معجم‌البلدان یک‌دست و منفعل نیست. حموی در گزارش‌های متعدد خود، به حضور فعال زنان در میدان‌های جنگ، چه به صورت مستقیم و چه در قالب پشتیبانی، فرماندهی یا تهییج روانی نیروها اشاره می‌کند. مشارکت زنان در جنگ‌های بصره، صفین، ابله و حتی فرماندهی نمادین جنگ جمل، نشان می‌دهد که مرز میان «زنانه» و «مردانه» در شرایط بحران، سیال و قابل جابه‌جایی بوده است (همان: ۵۵۵؛ ۵۶۰). این حضور، نه تنها کلیشه زن منفعل را به چالش می‌کشد، بلکه نشان می‌دهد که بدن زن، بسته به بافت اجتماعی، می‌تواند هم‌زمان موضوع کنترل و ابزار مقاومت باشد.

یکی دیگر از ابعاد مهم گزارش‌های حموی، مسئله اسارت زنان در جنگ‌هاست؛ پدیده‌ای که بیش از هر چیز، آسیب‌پذیری مضاعف زنان را در منازعات سیاسی و نظامی نشان می‌دهد. از اباغ و بریشت تا دبا و دمیاط، اسارت زنان به‌عنوان پیامد طبیعی پیروزی نظامی بازنمایی می‌شود (همان، ج ۱: ۷۰-۷۱؛ ج ۲: ۴۰۱). تحلیل این گزارش‌ها نشان می‌دهد که سرنوشت زنان اسیر، تابعی از موازنه قدرت، سیاست حاکمان و فرهنگ غالب بوده و اغلب به تداوم چرخه بردگی، فروش یا حذف اجتماعی آنان انجامیده است.

در کنار این تصویر خشن، حموی به‌گونه‌ای معنادار به فعالیت‌های علمی و فرهنگی زنان نیز توجه نشان می‌دهد. نام بردن از راویان حدیث زن، همچون فاطمه بنت قیس، دختران احمد دلیجانی، و مادران و همسرانی که نقش واسطه انتقال دانش را ایفا می‌کنند، نشان‌دهنده حضور مؤثر زنان در شبکه‌های تولید و بازتولید معرفت دینی است (همان: ۳۸۹؛ ۶۱۳). این گزارش‌ها، کلیشه محرومیت مطلق زنان از دانش را نقض کرده و نشان می‌دهد که علی‌رغم محدودیت‌های ساختاری، زنان توانسته‌اند در قالب‌هایی چون حدیث‌گویی، تعلیم غیررسمی و تربیت علمی فرزندان، نقش فعالی ایفا کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۸: ۱۷۴-۱۷۵).

معجم‌البلدان از خلال توصیف مکان‌ها، به نقد ضمنی مناسبات قدرت و جنسیت می‌پردازد. زنان در این اثر، نه صرفاً حاشیه‌ای بر تاریخ مردان، بلکه کنشگرانی چندوجهی‌اند: گاه فرمانروا، گاه قربانی، گاه جنگجو و گاه راوی دانش. همین چندصدایی بودن متن حموی، امکان خوانشی انتقادی و معاصر از تاریخ اجتماعی زنان را فراهم می‌سازد و آن را به منبعی ارزشمند برای مطالعات جنسیت در تاریخ اسلام و جهان پیشامدرن تبدیل می‌کند. یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های بازنمایی زنان در معجم‌البلدان، تأکید مکرر بر دانایی، خرد عملی و قدرت تشخیص زنان در موقعیت‌های بحرانی، سیاسی، دینی و اجتماعی است. برخلاف بسیاری از متون کهن که عقلانیت را خصیصه‌ای مردانه تلقی کرده و کنش زنانه را به عاطفه یا فریب فروکاسته‌اند، یاقوت حموی در گزارش‌های جغرافیایی-تاریخی خود، زنان را در مقام کنشگران خردمند و تصمیم‌ساز بازمی‌نماید.

نمونه ممتاز این عقلانیت، گفت‌وگوی هند دختر نعمان با خالد بن ولید در حیره است. هند، که در موقعیت شکست سیاسی و فروپاشی قدرت خاندان خویش قرار دارد، نه با تضرع و نه با تقابل احساسی، بلکه با استدلال تاریخی، آگاهی طبقاتی و زبان اخلاقی وارد گفت‌وگو می‌شود. امتناع آگاهانه او از ازدواج، همراه با درخواست امنیت برای مسیحیان، نشان‌دهنده انتقال بحث از سطح شخصی به سطح مسئولیت اجتماعی و حقوق جمعی است (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۴).

اوج خردمندی هند در استفاده از شعر به‌عنوان ابزار سیاسی است؛ جایی که با خواندن بیت:

«فینا نسوس الناس و الامر امرنا

إذا نحن فیهم سوقه نتصف»

فروپاشی قدرت سیاسی را در قالب حافظه تاریخی و عبرت اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. شعر در اینجا نه زینت متن، بلکه ابزار بازتولید آگاهی تاریخی است. واکنش خالد و اعطای امان، نشان می‌دهد که خرد زنانه در این روایت، توان تغییر کنش حاکم نظامی را دارد.

در نمونه‌ای دیگر، پیرزنی در دمشق با امتناع از فروش سرب مسجد مگر به بهای واقعی، از یک‌سو مالکیت اقتصادی و استقلال مالی خود را تثبیت می‌کند و از سوی دیگر، با بازگرداندن پول پس از اطمینان از نیت دینی ولید، سطحی از اخلاق اقتصادی آگاهانه را به نمایش می‌گذارد (همان: ۳۹۵). این کنش دوگانه (چانه‌زنی + بخشش آگاهانه) زن را نه موجودی ساده‌دل، بلکه کنشگری عقلانی معرفی می‌کند که میان سود شخصی و خیر عمومی تمایز قائل است.

نمونه مشابهی در ماجرای پیرزن همسایه ایوان کسری دیده می‌شود؛ زنی که با امتناع از فروش خانه خود، مفهوم «سرمایه نمادین همسایگی شاه» را بر ثروت مادی ترجیح می‌دهد و تصمیم او حتی طرح معماری شاهنشاه را تغییر می‌دهد (همان، ج ۱: ۳۷۷). در این روایت، خرد زنانه توان مداخله در نظم کالبدی قدرت را پیدا می‌کند. در روایت مکه، همسر حماس بن قیس با پیش‌بینی شکست قریش در برابر پیامبر (ص)، نشان‌دهنده عقلانیت پیش‌نگرانه و تحلیل واقع‌بینانه موازنه قدرت است. گفت‌وگوی کوتاه زن با همسرش، تقابل دو منطق را عیان می‌سازد: منطق مردانه مبتنی بر توهم قدرت، و منطق زنانه مبتنی بر شناخت شرایط اجتماعی - دینی (حموی، ۱۳۸۰: ۳۱۷). بازگشت حماس در حال فرار، کارکرد پیش‌بینی زن را تأیید می‌کند و متن، بی‌نیاز از داوری مستقیم، خرد زن را تثبیت می‌کند.

ماجرای بانو فاکه از قبیله بنی‌رزیق، نمونه‌ای روشن از عقلانیت اقتصادی زنان غیر اشرافی است. فاکه با تشخیص کیفیت آب، انتخاب منبع سالم و تداوم خدمت‌رسانی، نه تنها پاداش مادی دریافت می‌کند، بلکه بنیان ثروت پایدار خاندان خود را می‌گذارد (همان: ۳۸۴). این روایت نشان می‌دهد که خرد زنانه در معجم/البلدان صرفاً در سطوح سیاسی و درباری محدود نمی‌شود، بلکه در زندگی روزمره و اقتصاد محلی نیز نقش‌آفرین است. اشاره یاقوت به داوری یک زن کاهن از بنی سعد در نزاع قریش و عبدالمطلب بر سر چاه زمزم، از مهم‌ترین شواهد مشروعیت عقل قضایی زنان در جامعه پیش‌اسلامی است (همان: ۶۳۲). انتخاب زن به‌عنوان مرجع داوری، نشان می‌دهد که خرد زنانه نه تنها پذیرفته، بلکه در مواردی مرجع حل منازعه بوده است.

دانایی زنان صرفاً یک فضیلت اخلاقی یا ویژگی فردی نیست، بلکه به‌مثابه سرمایه اجتماعی و عقلانیت کارکردی بازنمایی می‌شود. زنان این اثر در مقام مشاور سیاسی (هند دختر نعمان)، کنشگر اقتصادی مستقل (پیرزن دمشق، فاکه)، تحلیل‌گر نظامی - اجتماعی (همسر حماس) و حتی داور حقوقی ظاهر می‌شوند. این بازنمایی، روایت‌های

تقلیل گرایانه از زن در متون کهن را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که در لایه‌های کمتر ایدئولوژیک تاریخ‌نگاری جغرافیایی، می‌توان ردپای عقلانیت زنانه به‌مثابه نیروی سامان‌دهنده جامعه را بازیابی کرد. چنین خوانشی، معجم‌البلدان را به منبعی کلیدی برای مطالعات جنسیت، تاریخ اجتماعی و گفتمان قدرت در جهان اسلام بدل می‌سازد.

در معجم‌البلدان یاقوت حموی، ازدواج نه صرفاً یک پیمان عاطفی بلکه نهادی اجتماعی و فرهنگی است که ابزار کنترل زنان و بازتولید مناسبات مردسالارانه را به‌وضوح نشان می‌دهد. یاقوت با گزارش رسوم و هنجارهای متنوع ازدواج در سرزمین‌های مختلف، از زیلع حبشه و ترکستان تا تکریت و هند، هم تنوع فرهنگی را بازتاب می‌دهد و هم محدودیت‌های عاملیت زنان در تصمیم‌گیری‌های زناشویی را برجسته می‌کند. برای نمونه، ازدواج دختران کم‌سن روستای «اب» بدون رضایت آنان و منع ازدواج با غیرهم‌کیشان در تکریت و روایت هند دختر نعمان (همان، ج ۲: ۵۴۰) نشان می‌دهد که ازدواج وسیله‌ای برای کنترل بدن و سرنوشت زنان است، نه انتخاب فردی آنان. یکی از شاخص‌ترین نمودهای این کنترل، ازدواج‌های سیاسی و استفاده ابزاری از زنان در تثبیت قدرت است. زنان خاندان‌های حاکم به‌مثابه «سرمایه نمادین» برای ایجاد ائتلاف‌های سیاسی عمل می‌کنند. نمونه‌هایی چون پیشنهاد انوشیروان به پادشاه خزرین برای پیوند سیاسی از طریق ازدواج و خواستگاری معاویه از ام‌کلثوم دختر عبدالله بن جعفر برای پسرش به منظور تحکیم مشروعیت سیاسی (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۵) نشان می‌دهد که زن نه به‌عنوان فاعل، بلکه به‌عنوان ابزار سیاست مردانه به‌کار گرفته می‌شود.

همزمان، معجم‌البلدان نمونه‌های متعددی از ازدواج اجباری و مالکیت پدرسالارانه بر زنان ارائه می‌دهد. زن در این نظام اجتماعی قابل معامله و تهاتر با منافع اقتصادی و سیاسی است؛ مانند ازدواج اجباری حلیمه دختر حارث به دلیل ملاحظات سیاسی (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۸) یا وادار کردن دختر به ازدواج با مأمون در سرزمین «تاج» برای تأمین منافع مالی (همان، ج ۱: ۳۷۴). حتی امتیازاتی مانند مهریه، که به‌عنوان حق مالی زن محسوب می‌شود، غالباً تحت کنترل مردان یا خانواده‌هاست؛ نمونه آن واگذاری گورستان «حیدین» به‌عنوان مهریه، که زن آن را به اشتباه روستا می‌پندارد (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵۴) و تصرف بخشی از مهریه توسط پدر به مفهوم «حلوان» (همان، ج ۲: ۲۱۶).

همچنین به پیامدهای اجتماعی و روانی طلاق و نقش زیستی زنان در بازتولید نسل توجه شده است. اگرچه فقه طلاق را تعریف می‌کند، تأثیرات آن بر زنان و آسیب‌پذیری آنان نادیده گرفته می‌شود. برای نمونه، فتوای عطاء بن ابی‌ریاح درباره طلاق پیش از ازدواج در «تل محری» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۵۶) نشان‌دهنده حساسیت اجتماعی نسبت به وضعیت زنان است. روایت‌ها درباره بارداری، زایش و شیردهی نیز نقش حیاتی زنان در تداوم نسل و ساختار خانواده را برجسته می‌کنند، مانند تصویر زنی شیرده در میدان جنگ در «ابروق» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۵) و داستان همسر مؤید الوسی و تولد فرزندش در غیاب طولانی پدر (همان، ج ۱: ۳۱۵).

علاوه بر این، معجم‌البلدان عشق، هوس و کنترل بدن زنان را نیز ثبت می‌کند. روایت عشق زنان به مردان اغلب تراژیک است؛ عشق دختر پادشاه روم به امرؤالقیس و مرگ او (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹۴) یا عشق نصیره دختر ضیزن به شاپور که به مرگی فجیع می‌انجامد، نشان‌دهنده محدودیت‌های اجتماعی و تنبیه زنان برای ابراز احساسات است. همزمان، گزارش‌های مرتبط با روسپیگری، خشونت جنسی و چندهمسری، فرودستی زنان در برابر هوس‌رانی مردان و نظام‌های طبقاتی را آشکار می‌سازد، مانند روسپیگری در اصفهان (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۱) و قوانین خاقان خزر درباره داشتن ده‌ها زن و کنیز (همان، ج ۲: ۲۹۳).

معجم‌البلدان علی‌رغم ماهیت جغرافیایی و تاریخی، منبعی غنی برای مطالعه تاریخ اجتماعی زنان و مناسبات جنسیتی است. زنان در این متن هم‌زمان نقش قربانی، ابزار سیاسی، مادر، معشوق و گاه کنشگر اجتماعی دارند. این تنوع بازنمایی، امکان تحلیل میان‌رشته‌ای تاریخ، جامعه‌شناسی جنسیت و مطالعات زنان را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که جایگاه زنان در جوامع اسلامی و پیرامونی، پیچیده، محدود و تعیین‌شده توسط ساختارهای مردسالارانه و اقتضائات سیاسی-اقتصادی بوده است. چهره زنان در کتاب حموی اغلب زیبا است و آن چه به آن‌ها نسبت داده می‌شود، بیشتر حاکی از نگاه مثبت حموی و اعتنای بسیار وی به دنیای زنان است. در معجم‌البلدان حموی، چند شهر بزرگ و زیبای جهان، به زن تشبیه شده‌اند. اما در این کتاب، فقط در یک مورد زنان به شکل منفی در تشبیهات بیان شده‌اند. در روایتی از پیامبر (ص) است؛ که تب مدینه به‌صورتی سمبولیک در نماد زنی ژولیده موی ظاهر می‌شود.

### جایگاه زنان در آثارالبلاد قزوینی

کتاب *آثارالبلاد و اخبارالعباد* اثر زکریای قزوینی، جغرافی‌دان و تاریخ‌نگار قرن هفتم هجری، سندی ارزشمند از وضعیت اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف در دوره سلجوقیان است. این اثر با گزارش‌های دقیق و بی‌طرفانه از جایگاه زنان در مناطق گوناگون، از جمله سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی، تصویری چندوجهی از نقش‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی زنان ارائه می‌دهد. قزوینی با رویکردی توصیفی و بدون پیش‌داوری‌های رایج زمان خود، به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی زنان، از جمله مشارکت سیاسی، ظلم و خشونت، فعالیت‌های علمی، پارسایی، و حتی نام‌گذاری اماکن به نام زنان پرداخته است. این بخش با تحلیل محتوای *آثارالبلاد*، جایگاه اجتماعی زنان را از دیدگاه قزوینی بررسی کرده و با استفاده از اشعار مرتبط، به غنای تحلیل می‌افزاید.

قزوینی در *آثارالبلاد* به حضور زنان در مناصب سیاسی و حکومتی اشاره می‌کند، هرچند این حضور غالباً به زنان طبقات بالا یا مرتبط با مردان قدرتمند محدود بود. او در توصیف جزیره واق‌واق از زنی سخن می‌گوید که با اقتدار بر تخت سلطنت نشسته و توسط چهار هزار خادمه احاطه شده بود: «موسی بن مبارک سیرافی حکایت کند که... سلطنت آن دیار بر زنی مقرر بود، آن زن بر تختی نشسته تاجی بر سر» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۳۷). همچنین در شهر عزان، از بانوی پادشاهی به نام فارغه (زباء) یاد می‌کند که با تدبیر سیاسی و زیبایی خود، نقش برجسته‌ای ایفا کرد: «فارغه... زنی به حسن و جمال چون او نبوده» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۲۰۲). نمونه دیگر، بلقیس، ملکه سبا، است که قزوینی او را به‌عنوان زنی سیاست‌مدار و دارای عقل و درایت معرفی می‌کند: «حال آن که خدای تعالی در شأن بلقیس فرمود که: اوتیت من کل شی» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۳۴۴).

با این حال، قزوینی به محدودیت‌های سیاسی زنان نیز توجه دارد. او اذعان می‌کند که اطلاعات درباره دخالت زنان عادی در امور سیاسی اندک است و تنها زنان درباری یا مرتبط با خاندان حاکم فرصت مشارکت داشتند. قزوینی در سمرقند به داستانی اشاره می‌کند که دختری به دلیل حرص به مال، شهر را به دشمن واگذار کرد: «آن دختر را حرص مال در وبال انداخت» (آثارالبلاد، ج ۲ ص ۳۶۶). این حکایت، که جزئیات محدودی در منبع ارائه شده، نشان‌دهنده نگاه دوگانه‌ی قزوینی به زنان در مناصب سیاسی است. در حالی که او توانایی‌های زنان در نقش‌های حکومتی (مانند بلقیس و فارغه) را ستایش می‌کند، این داستان به نمونه‌ای از ضعف برخی زنان اشاره دارد که ممکن است تحت تأثیر فرهنگ مردسالارانه زمانه، به‌عنوان کلیشه‌ای منفی ارائه شده باشد. با این حال، نبود جزئیات کافی در این حکایت، تحلیل دقیق نقش این دختر در تصمیم‌گیری سیاسی را دشوار می‌سازد.

در بُعد ادبی، می‌توان به شعری از متن فایله اشاره کرد که در داستان غفیره بنت غفار در الیمامه آمده است: «نیست هیچ قومی خوار و ذلیل‌تر از جدیس / آیا این چنین کرده می‌شود با عروس» (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۱۷۱). این شعر، که توسط غفیره سروده شده، نه تنها ظلم وارد بر زنان را به تصویر می‌کشد، بلکه شجاعت و صدای اعتراض زنان را در برابر بی‌عدالتی نشان می‌دهد.

قزوینی به انواع ظلم و خشونت علیه زنان در جوامع سنتی پرداخته است. در الیمامه، داستان غفیره بنت غفار نمونه‌ای برجسته است که در آن، پادشاه عملیق با خشونت جنسی به عروس قوم تعرض می‌کند. غفیره با سرودن شعری، قوم خود را به انتقام تحریک می‌کند:

«آیا نیک است که روند فتیات شما در خون‌ها / به وقت صبح به سوی زوج خود» (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۱۷۱).

این شعر نه تنها بیانگر درد و رنج زنان است، بلکه نشان‌دهنده نقش زنان در برانگیختن مقاومت جمعی است. قزوینی همچنین به رسم ساتی در سرندیب اشاره می‌کند، جایی که زنان پس از مرگ همسرشان سوزانده می‌شدند: «چون پادشاه آنجا بمیرد... زوجه او در سوختن با او موافقت کند» (همان، ج ۱: ۵۰). این رسم نشانه‌ای از خشونت نهادینه‌شده علیه زنان است که قزوینی با لحنی انتقادی گزارش می‌کند.

در دیر العذارى، قزوینی از سوءاستفاده جنسی حاکمان از راهبه‌ها سخن می‌گوید: «بعضی از ملوک... فرمود تا همه را حاضر سازند تا هرکه از آن‌ها قابل فراش سلطنت باشد» (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۱۲۸). این گزارش‌ها نشان‌دهنده سلطه نظام مردسالار است که حقوق زنان را نادیده می‌گرفت. با این حال، قزوینی با ذکر مقاومت برخی زنان، مانند غفیره، نشان می‌دهد که زنان در برابر این ظلم‌ها منفعل نبودند. شوقی ضیف نیز در تحلیل خود بر نقش زنان در مبارزه با ظلم تأکید می‌کند: «این دسته از زنان ظلم را بر نمی‌تابند و به مبارزه علیه آن برمی‌خیزند» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱ ص ۷۳).

اسارت زنان، به‌ویژه در نتیجه جنگ‌ها، موضوع دیگری است که قزوینی به آن توجه نشان داده است. او در بلاد الحضر از اسارت خواهر شاپور به دست ضییزن سخن می‌گوید: «ضییزن فرصت را غنیمت شمرده... ماه را که خواهر شاپور بود اسیر نمود» (آثار البلاذ، ج ۲ ص ۱۰۳). همچنین در کوه أجا و سلمی، به اسارت دختر حاتم اشاره می‌کند: «کلبی گوید: خانه‌ای را که در آن خانه بود منهدم ساخت و دختر حاتم را به اسیری آورد» (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۹۱). این نمونه‌ها نشان‌دهنده وضعیت ناگوار زنان در جوامع سنتی است که به‌عنوان غنایم جنگی در معرض بردگی قرار می‌گرفتند. قزوینی همچنین به زندان‌های مخصوص زنان در بلقوار اشاره می‌کند: «بر آن آب زندانی است از برای جنه رجال و نساء جداگانه» (آثار البلاذ، ج ۲ ص ۳۳۵). این گزارش‌ها بیانگر محدودیت‌های شدید بر آزادی زنان و نبود حمایت قانونی از آنان است. گیدنز در تحلیل خود به ریشه‌های زیست‌شناسی و تاریخی فرهنگ مردسالاری اشاره می‌کند که چنین ستم‌هایی را توجیه می‌کرد (گیدنز، ۱۴۰۲، ص ۲۸).

قزوینی به نقش‌های علمی و فرهنگی زنان نیز توجه نشان داده است. او از فاطمه بنت قیس، روایت‌گر حدیث پیامبر، و زن شریک بن خباسبه، که در رویدادهای اجتماعی حضور داشت، نام می‌برد (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۲۳۱، ص ۲۶۷). همچنین در بغداد، از پیرزنی حکایت می‌کند که با سخنان دانایانه‌اش وزیر را تحت تأثیر قرار داد: «زالی... گفت: این کسی است که از نظر عنایت ایزدی افتاده» (آثار البلاذ، ج ۲ ص ۵۴). در سبأ، کاهنه‌ای را توصیف می‌کند که قومش را از خطر آگاه کرد: «کاهنه... گفت: روان شود به اعلاى وادی» (آثار البلاذ، ج ۱ ص ۴۷). این نمونه‌ها نشان‌دهنده به رسمیت شناختن توانایی‌های فکری زنان توسط قزوینی است، برخلاف دیدگاه‌های مردسالارانه‌ای

که زنان را از دانش‌ورزی بازمی‌داشتند. ستاری نیز بر محدودیت‌های تحمیل‌شده بر زنان در جوامع سنتی تأکید می‌کند: «دختر را به معلمه ده تا... دبیری می‌آموزش» (ستاری، ۱۳۹۸، ص ۶۷). برای افزودن بُعد ادبی، می‌توان به شعری از متن فایل در الیمامه اشاره کرد که هزیله در اعتراض به قضاوت ناعادلانه عملیق سرود:

«ایها الملک... می‌خواهد زوج اخذ او را از من بگره و گذاشتن مرا دیوانه» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۱۷۱).

این شعر بیانگر صدای اعتراض زنان به بی‌عدالتی و تلاش آن‌ها برای احقاق حقوقشان است. قزوینی با نگاهی مثبت به پارسایی زنان پرداخته و از زنانی مانند عایشه، سکینه ابهریه، و رحمة هزار اسبیه به‌عنوان نمونه‌های تقوا یاد می‌کند. او داستان رحمة هزار اسبیه را نقل می‌کند که سی سال بدون غذا زیست: «هرگز محتاج به طعام و شراب نشدم» (آثارالبلاد، ج ۲ ص ۴۱۳). این کرامت نشان‌دهنده جایگاه والای معنوی زنان در دیدگاه قزوینی است. همچنین در بصره، از عایشه به‌عنوان زنی پاک و طاهر یاد می‌کند: «گفته شد در حق عایشه صدیقه... خدای تعالی او را به پاکی و طهارت یاد فرمود» (آثارالبلاد، ج ۲ ص ۴۱). این توجه به زنان پارسا، دیدگاه مترقی قزوینی را نسبت به نقش معنوی زنان نشان می‌دهد. غزالی نیز بر محدودیت‌های تحمیل‌شده بر زنان تأکید می‌کند، اما قزوینی با ذکر این نمونه‌ها، این کلیشه‌ها را به چالش می‌کشد (غزالی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۹). قزوینی به نام‌گذاری اماکن به نام زنان اشاره می‌کند که نشان‌دهنده جایگاه ارزشمند آنان است. او از شهر عباسه، که به نام عباسه بنت احمد طولون نام‌گذاری شده، و تدمر، که به نام تدمر بنت حسان معروف است، سخن می‌گوید (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۲۸۵، ص ۲۲۰). همچنین آرامگاه صافوره در کفرمنده نشانه‌ای از احترام به زنان در فرهنگ دینی است: «به آن جاست قبر صافوره دختر شعیب و زوجه موسی» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۳۲۴). این موارد بیانگر نقش نمادین زنان در فرهنگ جوامع مورد مطالعه است.

قزوینی به نمونه‌هایی از محافظت و تکریم زنان اشاره می‌کند. در یمن، از کتیبه‌ای سخن می‌گوید که نشان‌دهنده محافظت قوم عاد از زنان است: «محافظت می‌کردیم بر اولاد و زنان خود» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۸۰). در مهدیه، خلیفه مهدی قصری برای امنیت دخترانش بنا کرد (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۳۶۲). در جابرسا، مردم برای تولد دختر دو ماه روزه شکر می‌گرفتند: «اگر دختری زاید... دو ماه روزه شکر گیریم» (آثارالبلاد، ج ۱ ص ۲۹). این نمونه‌ها نشان‌دهنده ارزش‌گذاری به زنان در برخی جوامع است، هرچند گاه این محافظت به محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت خروج زنان در روز منجر می‌شد (آثارالبلاد، ج ۲ ص ۲۶۰). قزوینی به محدودیت‌های اجتماعی و سوءظن‌های رایج علیه زنان نیز توجه دارد. در واسط، داستانی از مردی نقل می‌کند که به اشتباه همسرش را به خیانت متهم کرد: «یافتم زوجه خود را با جوانی بر یک بستر خوابیده» (آثارالبلاد، ج ۲ ص ۲۸۷). این حکایت نشان‌دهنده نگاه بدبینانه مردسالارانه به زنان است. زبیدی نیز به این سوءظن اشاره می‌کند: «زنان را در مکر، به مار تشبیه می‌کردند» (فیروزآبادی و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۴۶۷). این موارد بیانگر تناقض در جایگاه زنان است که گاه مورد احترام و گاه تحت فشارهای اجتماعی قرار می‌گرفتند.

جایگاه اجتماعی زنان در آثارالبلاد چندوجهی و متأثر از عوامل فرهنگی، دینی، و قبیله‌ای بود. زنان طبقات بالا گاه نقش‌های سیاسی ایفا می‌کردند، اما این نقش‌ها به روابط خانوادگی وابسته بود. در مقابل، زنان طبقات پایین با ظلم، اسارت، و محدودیت مواجه بودند. حضور زنان در عرصه‌های علمی و معنوی، هرچند محدود، نشان‌دهنده توانایی‌های فکری و معنوی آنان است که قزوینی آن را به رسمیت می‌شناسد. استفاده از اشعار، مانند شعر غبیره و هزیله، صدای زنان را در برابر بی‌عدالتی تقویت می‌کند و به تحلیل ادبی مقاله عمق می‌بخشد. قزوینی با گزارش

بی‌طرفانه خود، کلیشه‌های منفی را به چالش می‌کشد و تصویری واقعی از جایگاه زنان ارائه می‌دهد. در نتیجه زکریای قزوینی در *آثارالبلاد* تصویری جامع از جایگاه اجتماعی زنان ارائه می‌دهد که شامل نقش‌های سیاسی، فرهنگی، و معنوی، و همچنین ظلم‌ها و محدودیت‌های وارد بر آنان است. او با ثبت توانایی‌های زنان و انتقاد از ظلم‌های وارده، دیدگاهی مترقی نسبت به زمان خود نشان می‌دهد. اشعار نقل‌شده، مانند شعر غفیره، صدای اعتراض زنان را برجسته می‌کند و به غنای ادبی تحلیل می‌افزاید. این مطالعه می‌تواند پایه‌ای برای تحقیقات بیشتر در زمینه تاریخ اجتماعی زنان در جهان اسلام باشد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های *آثارالبلاد* و *اخبارالعباد* زکریای قزوینی، بازنمایی متکثر و غیرذات‌گرایانه از جایگاه زنان در نسبت با تنوع جغرافیایی و فرهنگی سرزمین‌هاست. قزوینی با حرکت در گستره‌ای وسیع از اقلیم‌های اسلامی و غیر اسلامی، نشان می‌دهد که موقعیت اجتماعی زن نه پدیده‌ای ثابت، بلکه تابعی از ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظام‌های ارزشی هر منطقه است. برای نمونه، در گزارش او از برخی نواحی ماوراءالنهر، به زنانی اشاره می‌شود که به واسطه پیوندهای خویشاوندی با طبقه حاکم، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره امور محلی نقش مؤثر داشته‌اند؛ حضوری که قزوینی آن را به صورت توصیفی و بدون داوری ارزشی ثبت می‌کند (قزوینی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۳۰).

در مقابل، قزوینی در توصیف سرزمین‌های درگیر جنگ و ناامنی، تصویری متفاوت از وضعیت زنان ارائه می‌دهد. در گزارش او از برخی شهرهای شام و آسیای صغیر، زن به‌عنوان یکی از نخستین قربانیان خشونت سیاسی و نظامی ظاهر می‌شود؛ زانی که در پی سقوط شهرها به اسارت درآمده و به‌مثابه غنیمت جنگی خرید و فروش می‌شوند. قزوینی این وضعیت را نه به‌عنوان امری استثنایی، بلکه به‌مثابه بخشی از منطق رایج قدرت در جوامع پیشامدرن بازنمایی می‌کند؛ روایتی که به‌روشنی گفتمان سلطه جنسیتی را در بستر مناسبات سیاسی آشکار می‌سازد (همان: ۱۹۶-۱۹۹).

در عین حال، *آثارالبلاد* صرفاً روایتگر فرودستی زنان نیست. قزوینی در موارد متعددی به زنانی اشاره می‌کند که در شرایط بحرانی، نقش کنشگرانه و فعال ایفا کرده‌اند. برای مثال، در گزارش مربوط به یکی از شهرهای فارس، از زنی یاد می‌کند که با تدبیر و مدیریت اقتصادی خود، پس از مرگ همسرش، املاک و دارایی‌های گسترده‌ای را اداره کرده و حتی در تأمین امنیت شهر نقش داشته است. این نمونه، تصویری از زن به‌مثابه فاعل عقلانی و مدیر ارائه می‌دهد که با الگوهای کلیشه‌ای زن منفعل در متون ادبی تفاوتی بنیادین دارد (قزوینی، ۱۳۹۵: ۲۴۳-۲۴۴). از منظر فرهنگی و دینی نیز، قزوینی به حضور زنان در عرصه‌های معنوی و نمادین توجه نشان می‌دهد. گزارش او از زنانی که به زهد، پارسایی یا کرامت شهرت یافته‌اند، به‌ویژه در توصیف شهرهای خراسان و عراق نشان می‌دهد که زن می‌توانست در فضای دینی جامعه، به سرمایه‌ای نمادین دست یابد و مرجع احترام و اقتدار معنوی شود. قزوینی در این موارد، بدون اغراق‌های رایج در متون تذکره‌ای، صرفاً به نقل باورهای رایج مردم درباره این زنان بسنده می‌کند (همان: ۲۸۷-۲۸۹).

نکته قابل تأمل دیگر، انعکاس صدای اعتراض زنانه در متن است. هرچند این صدا محدود و پراکنده است، اما در برخی روایت‌ها، قزوینی به اشعار یا سخنان زنانی اشاره می‌کند که در واکنش به ظلم حاکمان یا فقدان عزیزان خود سروده یا بیان شده است. این نمونه‌ها، نشان می‌دهد که زن حتی در چارچوب‌های محدود اجتماعی، از ابزار زبان و بیان برای ثبت رنج و اعتراض خود بهره می‌گرفته است؛ امری که از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، اهمیت بسزایی دارد (قزوینی، ۱۳۹۵: ۳۰۱-۳۰۳).

تحلیل شواهد متنی *آثارالبیاد* نشان می‌دهد که قزوینی با رویکردی گزارش‌محور و نسبتاً غیرهنجاری، تصویری چندلایه از زنان ارائه می‌دهد که میان سلطه و کنشگری، خشونت و اقتدار، حذف و حضور فعال در نوسان است. این تصویر، در کنار داده‌های مشابه در *معجم‌البلدان* یا *قوتِ حموی* که در آن نیز نمونه‌هایی از زنان حاکم، راوی، یا قربانی جنگ ثبت شده است نشان می‌دهد که متون جغرافیایی-اجتماعی قرون میانه، ظرفیت بالایی برای بازسازی تاریخ اجتماعی زنان دارند و می‌توانند تصویری واقع‌گرایانه‌تر از زیست‌زنانه نسبت به متون صرفاً ادبی ارائه دهند (یاقوتِ حموی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۵).

ازدواج در جوامع پیشامدرن، نهادی چندوجهی و عمیقاً درهم‌تنیده با مناسبات قدرت، اقتصاد و فرهنگ بوده و بدن زن در این ساختار، نه به‌مثابه امری شخصی، بلکه به‌عنوان «منبع اجتماعی» و ابزاری برای سامان‌دهی نظم جمعی تلقی می‌شده است. آیین‌های خواستگاری و ازدواج در سرزمین‌هایی چون صقلاب، بربر و روم، به‌روشنی بیانگر آن‌اند که اختیار زن در بسیاری از این جوامع به‌شدت محدود یا به‌کلی حذف شده است. برای نمونه، رسم صقلاب که در آن دختران سربرهنه در معرض انتخاب عمومی قرار می‌گیرند و هر مردی می‌تواند با افکندن دامنی او را به همسری گیرد، نشان‌دهنده فروکاستن بدن زن به کالایی همگانی و تهی‌شدن آن از هرگونه مالکیت فردی است؛ وضعیتی که می‌توان آن را نوعی «ازدواج جمعی ناخواسته» دانست که در آن، کثرت زوج‌ها نه نشانه آزادی، بلکه نشانه فروپاشی مرزهای هویت فردی زن است (قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۰).

در بسیاری از این آیین‌ها، خشونت اعم از نمادین و فیزیکی جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند ازدواج است. در بلاد بربر، خواستگاری به آزمونی خشونت‌بار بدل می‌شود که در آن مرد برای اثبات شایستگی خود ناگزیر به انجام اعمالی مرگبار یا تحقیرآمیز است؛ آیینی که ازدواج را از پیوندی انسانی به میدان نمایش قدرت مردانه تقلیل می‌دهد (همان: ۱۲۱). در نمونه رومیان نیز، تصرف بکارت دختر توسط بزرگ قوم پیش از شوهر، بدن زن را به عرصه‌ای برای انتقال «اقتدار و برکت مذهبی» تبدیل می‌کند و زن را از فاعل اجتماعی به واسطه‌ای خاموش برای تداوم نظم مردسالارانه فرو می‌کاهد (همان: ۴۴۲). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان، نه انحرافی استثنایی، بلکه بخشی نهادینه‌شده از مناسک ازدواج در برخی فرهنگ‌ها بوده است.

از سوی دیگر، *آثارالبیاد* نشان می‌دهد که ازدواج در سطح سیاست کلان نیز کارکردی ابزاری داشته و زنان به‌مثابه سرمایه‌ای دیپلماتیک در مناسبات قدرت به‌کار گرفته می‌شده‌اند. روایت ازدواج‌های سیاسی، از جمله ماجرای انوشیروان و خاقان خزر، گویای آن است که دختران پادشاهان به‌عنوان «وثیقه صلح» مبادله می‌شدند و بدن زن به امتداد قلمرو دولت و قدرت پدر بدل می‌گشت (همان: ۳۲۶). نمونه‌های مشابه در اعطای زمین و اقطاع در برابر ازدواج با زنان خاندان‌های حاکم، نشان می‌دهد که ازدواج ابزاری برای تثبیت مشروعیت، تصاحب سرزمین و انباشت ثروت بوده و عاملیت زن در این فرآیندها به‌کلی نادیده گرفته می‌شده است (همان: ۸۰؛ کرون، ۱۴۰۲: ۲۰۰).

قزوینی همچنین با گزارش ازدواج‌های تمیلی، نقش دستگاه‌های حقوقی و فقهی را در مشروعیت‌بخشی به سلب اختیار زنان برجسته می‌کند. در حکایت قاضی حضرموت، ازدواج اجباری فرزندان دو خانواده به‌منزله راه‌حلی قضایی برای حل اختلاف مالی به‌کار گرفته می‌شود؛ در این‌جا، ازدواج از پیوندی انسانی به ابزاری حقوقی تنزل می‌یابد و زن و مرد جوان، قربانیان یک حکم ظاهراً عادلانه می‌شوند (قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲). نمونه مشابه در مرو، که در آن قاضی دختر خود را به غلامی هندی می‌دهد، نشان می‌دهد که حتی در طبقات دینی و فرهیخته نیز، تصمیم پدر جایگزین رضایت زن می‌شود (همان، ج ۲: ۲۵۴). این روایت‌ها نشان می‌دهد که چگونه زبان شرع و قضا می‌تواند خشونت ساختاری علیه زنان را قانونی و عادی‌سازی کند.

از منظر انسان‌شناسی، گزارش ازدواج با محارم در سرزمین‌هایی چون چگل و خطلخ نیز واجد اهمیتی ویژه است. قزوینی این نوع درون‌همسری را به‌عنوان عرفی پذیرفته‌شده ثبت می‌کند (همان: ۴۳۶؛ ۴۳۹-۴۴۰)؛ عرفی که می‌توان آن را تلاشی برای حفظ خلوص نژادی، تمرکز قدرت و جلوگیری از نفوذ بیگانه دانست. در این چارچوب، زن نه فردی صاحب حق انتخاب، بلکه حلقه‌ای برای تداوم خون، ثروت و اقتدار سیاسی است؛ تحلیلی که با یافته‌های مردم‌شناسی درباره جوامع بسته قدرت هم‌خوانی دارد.

در کنار این اشکال آشکار سلطه، قزوینی از طریق گفتمان اخلاقی همسرمداری نیز به بازتولید نابرابری جنسیتی می‌پردازد. در روایت‌های مربوط به حضرموت و اسفنجین، زن ایده‌آل زنی معرفی می‌شود که با صبر، وفاداری و سازگاری، سلامت روانی و جسمی مرد را تضمین می‌کند (قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۱؛ ج ۲: ۱۴-۱۵). این تصویر، هرچند ظاهراً ستایش‌آمیز است، اما مسئولیت بقای خانواده و تعادل عاطفی را یک‌سویه بر دوش زن می‌نهد و نابرابری را در قالب فضیلت اخلاقی طبیعی‌سازی می‌کند.

رویکرد متغیر قزوینی به مسئله طلاق از واگذاری حق طلاق به زنان در شلشوق تا ممنوعیت کامل آن در خطلخ نشان می‌دهد که حقوق زنان نه بر مبنای عدالت، بلکه تابع مصلحت و مناسبات قدرت بوده است (همان، ج ۲: ۴۶۱؛ ۴۴۰). نمونه بصره، که در آن فتوای ابویوسف برای حل بحران هارون الرشید صادر می‌شود، به‌روشنی پیوند شریعت و قدرت سیاسی را آشکار می‌سازد (همان: ۴۸-۴۹). افزون بر این، روایت‌های مربوط به بارداری و زایمان از بارداری اسطوره‌ای زنان جزیره‌النساء تا مناسک خرافی تسهیل زایمان، دوگانگی تقدس و کنترل بدن زن را برجسته می‌کند؛ بدنی که هم سرچشمه حیات است و هم موضوع مداخله آیینی و اجتماعی (همان، ج ۱: ۳۶؛ ج ۲: ۳).

آثارالبلاد قزوینی را می‌توان متنی اجتماعی- فرهنگی دانست که از خلال توصیف آیین‌های ازدواج، طلاق و مادری، شبکه‌ای پیچیده از مناسبات جنسیت و قدرت را بازنمایی می‌کند. زن در این متن، نه صرفاً شخصیتی حاشیه‌ای، بلکه نقطه تلاقی سیاست، اقتصاد، شریعت و فرهنگ است؛ و همین امر، آثارالبلاد را به منبعی مهم و قابل اتکا برای بازخوانی انتقادی تاریخ اجتماعی زنان در جهان پیشامدرن بدل می‌سازد. نمود جوامع مردسالار، در رفتارهای زنان به شکل‌های، دروغ گفتن، تحمل کردن، غیبت کردن، مدارا کردن و در بیشتر مواقع گریه کردن، در بسیاری از کتاب‌ها دیده می‌شود. قزوینی نیز در کتاب آثارالبلاد به یک مورد از گریه زنان در شهر کوفه پرداخته است. اما قاضی شریح نسبت به دنیای زنان آگاهی دارد، به گریه‌های زن اهمیت نمی‌دهد و بر مبنای ادله قضاوت می‌کند.

### مقایسه تطبیقی جایگاه زنان در معجم‌البلدان و آثارالبلاد

در مقایسه جایگاه زنان در «معجم‌البلدان» یاقوت حموی و «آثارالبلاد و اخبارالعباد» زکریای قزوینی که هر دو از مهم‌ترین آثار جغرافیایی و تاریخی قرن هفتم هجری هستند، تفاوت‌های رویکردی، محتوایی و تحلیلی قابل توجهی در نحوه بازنمایی زنان و موقعیت اجتماعی آنان مشاهده می‌شود. «معجم‌البلدان» اثر یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ هـ.ق) یک دانشنامه جغرافیایی جامع است که اطلاعات مفصل درباره شهرها، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، مناسبات اجتماعی و حتی جزئیات فرهنگی نظیر ازدواج، مهریه، طلاق، عشق و روابط جنسی ارائه می‌دهد و در کنار آن گزارش‌های متعدد درباره زنان، بدن، هویت و نقش اجتماعی آنان دارد (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۵، ج ۲: ۲۷۷). پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که این اثر با بهره‌گیری از مشاهدات میدانی و منابع متنوع، نگاه نسبتاً گسترده‌ای به زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان دارد.

در مقابل، «آثارالبلاد و اخبارالعباد» اثر زکریای قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ ه‍.ق) عمدتاً یک اثر جغرافیایی-تاریخی است که شهرها، سرزمین‌ها، اقوام و زندگی مردم در جهان اسلامی را توصیف می‌کند و اطلاعاتی تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی درباره مناطق مختلف ارائه می‌دهد (قزوینی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۵-۱۴۸). هرچند گزارش‌های اجتماعی و فرهنگی در این اثر وجود دارد، تمرکز آن بر زندگی اجتماعی زنان، مناسبات جنسی یا بازنمایی‌های روانکاوانه همانند «معجم‌البلدان» نیست. زکریای قزوینی بیشتر بر ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی جوامع و آموزه‌های دینی و اخلاقی مردم تأکید دارد.

رویکردهای تبیینی و هدف‌گذاری علمی دو اثر نیز تفاوت‌های اساسی دارند. یاقوت با تمرکز بر روایت میدانی و ذکر مثال‌های ملموس از زندگی اجتماعی، عرصه‌های متنوع زندگی زنان را در هر سرزمین گزارش می‌کند؛ از ازدواج، مهریه و طلاق تا عشق، شیردهی، روابط جنسی و تبعات اجتماعی هوس‌بازی مردان و وضعیت کنیزان (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۵، ج ۲: ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۹۳). این جامعیت در ارائه روایت‌های خاص درباره زنان، معجم‌البلدان را منبعی غنی برای تحلیل تاریخی-اجتماعی زنان و مطالعات جنسیت و جامعه‌شناسی تاریخی می‌سازد. در مقابل، زکریای قزوینی بیشتر به ویژگی‌های فرهنگی، اقلیمی، جمعیتی و اخلاقی جوامع پرداخته و پرداختی مشخص به نقش اجتماعی زنان به‌مثابه کنشگران مستقل ندارد. زنان غالباً در چارچوب زندگی مردان و خانوارها گزارش می‌شوند (قزوینی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۲).

از منظر متدولوژی تاریخی نیز تفاوت آشکار است. یاقوت علاوه بر جغرافیا، وارد حوزه‌های جامعه‌شناسی، فرهنگی و جنسیتی می‌شود و مناسبات قدرت، فرهنگ، آداب و رسوم و نقش زنان در هر جامعه را بازتاب می‌دهد، امری که برای پژوهش‌های اجتماعی معاصر سرمایه‌داده‌ای ارزشمند محسوب می‌شود. در مقابل، زکریای قزوینی با تمرکز بر خلق و خوی اقوام و اخلاق اجتماعی، پرداختی فراگیر به موضوع زنان ندارد و اگر زانی در متن او ظاهر شوند، معمولاً در قالب آمار، قبیله یا در کنار گزارش کلی جامعه معرفی می‌شوند (قزوینی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۰).

از منظر تفکیک‌پذیری جنسیتی متن‌ها، معجم‌البلدان نسبت به متون هم‌عصر خود استثناست؛ یاقوت نمونه‌هایی از زندگی جنسی، عشق، روسپیگری، رفتار مردان نسبت به زنان و گزارش‌های اخلاقی و اجتماعی زنان مختلف را ارائه می‌دهد که در بسیاری از منابع جغرافیایی و تاریخی رایج نیست (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۱، ج ۲: ۵۸). چنین بازنمایی، علی‌رغم ماهیت جغرافیایی کتاب، جنبه‌ای انسان‌شناسی و جنسیتی به متن می‌دهد.

در مقابل، آثارالبلاد زکریای قزوینی از منظر اخلاقی بیشتر به راست‌گویی، نیکوکاری، خوش‌رفتاری و آموزه‌های اجتماعی توجه دارد و زنان در متن او غالباً در چارچوب بافت اخلاقی- فرهنگی جامعه مطرح می‌شوند، نه به‌عنوان کنشگران اجتماعی مستقل (قزوینی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۵).

در نتیجه، اگر هدف پژوهشگر تحلیل آسیب‌های اجتماعی، جنسیت، مناسبات قدرت و کنترل اجتماعی بدن زنان باشد، معجم‌البلدان یاقوت منبعی تفصیلی‌تر و غنی‌تر فراهم می‌کند. اما اگر هدف بررسی ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی جوامع و تحلیل کلان‌ساختارهای اجتماعی باشد، آثارالبلاد زکریای قزوینی چارچوب مناسبی برای درک زندگی اجتماعی مردم فراهم می‌آورد، هرچند جایگاه خاص و مستقل زنان را برجسته نمی‌کند. بنابراین، این دو اثر در ژانر جغرافیای تاریخی و در یک دوره زمانی نوشته شده‌اند، اما در بازنمایی زنان و جایگاه اجتماعی آنان تفاوت اساسی دارند: «معجم‌البلدان» به‌طور دقیق و موشکافانه به زنان و مناسبات جنسیتی می‌پردازد، در حالی که «آثارالبلاد و اخبارالعباد» بیشتر به چارچوب کلی زندگی جوامع و اخلاق عمومی بسنده می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در معجم‌البلدان یاقوت حموی و آثارالبلاد زکریای قزوینی نشان داد که تفاوت‌های بنیادین در بازنمایی زنان بیش از هر چیز ناشی از ماهیت و رویکرد دو اثر است. یاقوت با ترکیب گزارش‌های میدانی، نقل روایت‌های تاریخی و اشعار زنان، زندگی واقعی آنان را در سطوح متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بازنمایی می‌کند. نمونه‌های متعدد شعری زنان در رثای خانواده، همسران یا فرزندان، حضور آنان در مراسم و مناسبات اجتماعی، و حتی واکنش‌ها به ظلم و محدودیت‌ها، همگی بیانگر این هستند که زنان در متن او کنشگرانی مستقل و فعال هستند و نقش آنان در انتقال فرهنگی و حفظ هویت اجتماعی قابل توجه است. این گزارش‌ها نه تنها زندگی روزمره زنان را بازمی‌تابانند، بلکه امکان تحلیل مناسبات قدرت، فرهنگ و جنسیت در جامعه اسلامی قرون وسطی را فراهم می‌آورند و از این نظر معجم‌البلدان منبعی بی‌بدیل برای مطالعات جنسیت و تاریخ اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شود.

در مقابل، آثارالبلاد زکریای قزوینی گرچه به حضور زنان در متن توجه دارد، اما رویکرد او عمدتاً اخلاق‌محور و توصیفی است و زنان را بیشتر در چارچوب هنجارهای دینی و اخلاقی و نقش‌های نمادین سیاسی معرفی می‌کند. در این اثر، زنان کمتر به‌عنوان کنشگران اجتماعی مستقل دیده می‌شوند و بازنمایی آنان عمدتاً در خدمت نمایش ارزش‌ها، خلیات و آموزه‌های فرهنگی جامعه است. بنابراین، اگرچه هر دو اثر تصاویر زنان را ارائه می‌دهند، تفاوت اساسی در میزان تفصیل، استقلال نقش‌ها و امکان تحلیل اجتماعی-تاریخی آنان وجود دارد.

نمونه‌های متعدد یاقوت از شاعری زنان، عزاداری و مشارکت آنان در امور فرهنگی و حتی سیاسی نشان می‌دهد که زنان در معجم‌البلدان نه تنها سوژه روایت، بلکه کنشگر مؤثر در بافت اجتماعی و فرهنگی هستند. این واقعیت نشان می‌دهد که متون جغرافیایی-تاریخی می‌توانند به منابعی غنی برای تحلیل مناسبات جنسیتی، عدالت اجتماعی و نقش فرهنگی زنان تبدیل شوند، و حتی بازنمایی واقعی آنان را از منظر تاریخی مستند سازند. بر این اساس، پژوهشگرانی که هدفشان تحلیل ساختارهای قدرت، نقش زنان در جامعه و انتقال فرهنگی و ادبی است، معجم‌البلدان را به‌عنوان منبعی جامع و غیرقابل جایگزین می‌یابند، در حالی که آثارالبلاد برای درک ویژگی‌های اخلاقی، فرهنگی و جغرافیایی جوامع ابزار مناسبی فراهم می‌کند، هرچند جایگاه فعال زنان کمتر برجسته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضور زنان در متون اجتماعی-علمی قرون وسطی، چه به‌صورت مستقیم در نقش‌های سیاسی و فرهنگی و چه به شکل نمادین در آموزه‌های اخلاقی، بازتاب‌دهنده تعامل پیچیده میان تاریخ، فرهنگ، جنسیت و قدرت است. این تحلیل، ضمن تأکید بر ضرورت مطالعه تطبیقی متون هم‌عصر، پیشنهاد می‌کند که پژوهش‌های آینده علاوه بر بررسی نقش زنان در سیاست و فرهنگ، به تحلیل پوشش، حقوق اجتماعی و ظرفیت آنان برای مشارکت در جامعه توجه ویژه داشته باشند، زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که حجاب و پوشش سنتی مانع حضور اجتماعی و فرهنگی زنان نبوده و می‌تواند هم‌زمان نشانه عفاف و هویت آنان نیز باشد. بنابراین، معجم‌البلدان یاقوت حموی، به دلیل غنای اطلاعاتی و تنوع نقش‌های بازنمایی شده، و آثارالبلاد زکریای قزوینی، به دلیل چارچوب اخلاقی و فرهنگی خود، هر دو منابعی ارزشمند برای پژوهش‌های اجتماعی، تاریخی و جنسیتی در جوامع اسلامی قرون وسطی هستند.

### مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان این مقاله در تدوین مفاهیم، ارائه چارچوب پژوهشی، تحلیل داده‌ها و نگارش متن مشارکت

فعال داشته و مسئولیت صحت علمی و انسجام محتوای نهایی بر عهده نویسندگان است.

### تشکر و قدردانی

پژوهشگران قدردان حمایت‌های علمی و آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و همکاری ارزشمند استادان و همکارانی هستند که در دسترسی به منابع، مشاوره علمی و بازخوردهای تخصصی، سهم مؤثری در ارتقای کیفیت پژوهش داشته‌اند.

### تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچگونه منافع مالی، تجاری یا تعارض شخصی در تهیه، نگارش و ارائه این مقاله نداشته و اثر به‌طور مستقل و بدون حمایت مستقیم هیچ نهاد یا شخص ثالث تولید شده است.

### REFERENCES

- Abbasi, Mahnaz. (2019). *Iconography of Women in Maqdisi's Travelogue*. *Cultural History Studies*, 10(39), 75–105.
- Ahmadi, Nozhat. (2022). *Women in Islamic History: From the 7th to the 13th Century AH*. Tehran: Kavir Publishing.
- Basted, Roger. (2017). *Art and Society*. Translated by Ghaffar Hosseini. Tehran: Tous Publishing.
- Beyani, Shirin. (2018). *Women in Iran during the Mongol Era*. Tehran: University of Tehran Press.
- Crone, Patricia. (2023). *A History of Islamic Political Thought*. Translated by Masoud Jafari. Tehran: Sokhan Publishing.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1998). *Dekhoda Dictionary*. Tehran: Soroush Publishing.
- Firuzabadi, Muhammad ibn Ya'qub; Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1994). *Taj al-'Arus fi Sharh al-Qamus*. Edited by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ghazali, Imam Muhammad. (2024). *Nasihah al-Muluk*. Translated by Ghavamuddin Taha. Tehran: Jami (Mosadegh) Publishing.
- Giddens, Anthony. (2023). *Beyond Left and Right*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elmi Publishing.
- Goldman, Lucien. (2019). *Society, Culture, and Literature*. Translated by Mohammad Jafar Pooyandeh. Cheshmeh Publishing.
- Hamawi, Yaqut ibn Abdullah. (2001). *Mu'jam al-Buldān*. Tehran: Cultural Heritage Organization of the Islamic Republic of Iran.
- Hamawi, Yaqut ibn Abdullah. (2016). *Mu'jam al-Buldan*, Vol. 1. Translated by Alinaghi Monzavi. Tehran: Cultural Heritage Organization, Department of Education, Publications and Cultural Production.
- Hosseini, Maryam. (2023). *Roots of Misogyny in Classical Persian Literature*. Rasht: Cheshmeh Publishing.
- Hosseinzadeh, Azin. (2018). *Ideal Woman, Seductive Woman: Comparative Study of Women's Position in Persian Literature*. Tehran: Qatre Publishing.

- Ibn Athir, Ali ibn Muhammad. (1992). *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Translated by Abolghasem Halat and Abbas Khalili. Tehran: Scientific Publications Institute.
- Ibn-Akhawh, Muhammad ibn Ahmad Qureshi. (2007). *Municipal Regulations in the 7th Century AH*. Translated by Jafar Sha'ar. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing.
- Kahdoui, Mohammad Kazem; Hosseini, Roghieh. (2010). *A View on the Female Character in the History of Beyhaqi and Juwayni's Jahangusha*. *Quarterly of Allegorical Studies in Persian Language and Literature*, 2(4), 137–164.
- Lowenthal, Leo. (2017). *Critical Approach in the Sociology of Literature*. Translated by Mohammadreza Shadroo. Tehran: Nashr-e Ney.
- Nazari, Hamidreza. (2021). *The Hadith Scholars of Qumis and a Book*. *Farhang-e Qumis*, 69, 179–190.
- Qanavat, Abdolrahim. (2009). *The Image of Kashan in Yaqut Hamawi's Mu'jam al-Buldan*. *Kashan Studies*, 4(1), 173–180.
- Qazvini, Zakariya ibn Muhammad. (2016). *Asar al-Bilad wa Akhbar al-'Ibad*. Translated by Ahmad Shahmoradi. Tehran: University of Tehran Press.
- Safa, Zabihollah. (1990). *History of Literature in Iran*, Vol. 2 (Kholasah, Vol. 3, Parts 1 & 2, from early 7th to end of 8th century AH). Summary by Mohammad Torabi. 16th Edition. Ferdows Publishing.
- Sanasarian, Eliz. (2015). *Women's Rights Movement in Iran*. Translated by Naser Fakouhi. Tehran: Tarh-e No Publishing.
- Satari, Jalal. (2019). *Women's Image in Iranian Culture*. Tehran: Markaz Publishing.
- Shauqi, Dhayf, Ahmad. (2047 AH / 2026 CE). *Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. Baghdad: Jami'a Publishing.
- Shomisa, Siros. (2022). *Literary Criticism*. Tehran: Mitra Publishing.
- Tabatabaieian, Atiyeh Sadat. (2011). *Role and Position of Women in the 8th Century AH with Emphasis on Ibn Battuta's Travelogue*. *Tarikh-Pazhuheshi*, 49, 49–64.
- Torabi, Ali Akbar. (2004). *Sociology of Persian Literature*. Tabriz: Foruzesh Publishing.
- Volk, René; Warren, Austin. (2021). *Literary Theory*. Translated by Zia Mohahed and Parviz Mohajer. Tehran: Niloufar Publishing.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (2015). *From the Alley of the Randon*. Tehran: Sokhan Publishing.

#### فهرست منابع فارسی

ابن‌اخوه، محمدبن احمد قرشی. (۱۳۸۶). *آیین شهرداری در قرن هفتم هجری*. ترجمه جعفر شعار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابن‌اثیر، علی‌بن محمد. (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- احمدی، زهت. (۱۴۰۱). *زن در تاریخ اسلام: از قرن هفتم تا سیزدهم هجری*. تهران: انتشارات کویر.
- باستید، روزه. (۱۳۹۶). *هنر و جامعه*. ترجمه غفار حسینی. تهران: انتشارات توس.
- بیانی، شیرین. (۱۳۹۷). *زن در ایران عصر مغول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ترابی، علی اکبر. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، تبریز: نشر فروزش.
- حسین‌زاده، آذین. (۱۳۹۷). *زن آرمانی*، زن‌فتانه: بررسی تطبیقی جایگاه زن در ادبیات فارسی، تهران: نشر قطره.
- حسینی، مریم. (۱۴۰۲). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، رشت: نشر چشمه.
- حموی، یاقوت. (۱۳۸۰). *معجم‌البلدان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۹۵). *معجم‌البلدان*، جلد ۱، ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره کل آموزش، انتشارات و تولید فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات سروش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۴). *از کوچه رندان*، تهران: نشر سخن.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۹۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر طرح نو.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۸). *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۴۰۱). *نقد ادبی*. تهران: انتشارات میترا.
- شوقی ضیف، احمد. (۱۴۲۶). *المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام*، بغداد: نشر جامعه.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم: خلاصه ج سوم، بخش اول و دوم، از اوائل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم)*، تلخیص: محمد ترابی، چاپ شانزدهم، نشر فردوس.
- طباطبائی، عطیه‌سادات. (۱۳۹۰). *نقش و جایگاه زن در قرن هشتم با تکیه بر سفرنامه ابن بطوطه*. *تاریخ‌پژوهی*، شماره ۴۹، صص ۴۹-۶۴.
- عباسی، مهناز. (۱۳۹۸). *تصویرشناسی زنان در سفرنامه مقدسی*. *مطالعات تاریخ فرهنگی*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۷۵-۱۰۵.
- غزالی، امام محمد. (۱۴۰۳). *نصیحه الملوک*. ترجمه قوام‌الدین طه. تهران: انتشارات جامی (مصدق).
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م). *تاج العروس فی شرح القاموس*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- قزوینی، زکریابن محمد. (۱۳۹۵). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه احمد شاه‌مرادی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قنوات، عبدالرحیم. (۱۳۸۸). *سیمای کاشان در معجم‌البلدان یاقوت حموی*. *کاشان‌شناسی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۸۰.
- کرون، پاتریشیا. (۱۴۰۲). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: نشر سخن.
- کهدویی، محمد کاظم؛ حسینی، رقیه. (۱۳۸۹). *نگرشی به شخصیت زن در تاریخ بیهقی و جهان‌گشای جوینی*. *فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۹۸). *جامعه، فرهنگ و ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر چشمه.

گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۲). *فراسوی چپ و راست*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.  
لوونتال، لئو. (۱۳۹۶). *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه محمدرضا شادرو. تهران: نشر نی.  
نظری، حمیدرضا. (۱۴۰۰). محدثان قومس و یک کتاب. *فرهنگ قومس*، شماره ۶۹، صص ۱۷۹-۱۹۰.  
ولک، رنه؛ وارن، اوستن. (۱۴۰۰). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات نیلوفر.

#### معرفی نویسندگان

رقیه فتحی‌زاده زال: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [Roughayeh.fathizadeh@iaiu.ac.ir](mailto:Roughayeh.fathizadeh@iaiu.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3461-7909)

محمد حکیم‌آذر: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(Email: [hakimazar@iaiu.ac.ir](mailto:hakimazar@iaiu.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-2910-6875)

زهرا قرقی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [Z\\_ghoroghi@iaiu-tnb.ac.ir](mailto:Z_ghoroghi@iaiu-tnb.ac.ir))

(ORCID: 0000-0001-6023-7569)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Roughayeh Fathizadeh Zal:** Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [Roughayeh.fathizadeh@iaiu.ac.ir](mailto:Roughayeh.fathizadeh@iaiu.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3461-7909)

**Mohammad Hakimazar:** Department of Persian Language and Literature, ShK.C, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: [hakimazar@iaiu.ac.ir](mailto:hakimazar@iaiu.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-2910-6875)

**Zahra Ghoroghi:** Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [Z\\_ghoroghi@iaiu-tnb.ac.ir](mailto:Z_ghoroghi@iaiu-tnb.ac.ir))

(ORCID: 0000-0001-6023-7569)